

راهکارهای کنترل آسیب های اجتماعی از منظر نظریه های جرم شناسی

نیما افروز (گروه حقوق، جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد تبریز، ایران).

دکتر دادپارهادی (گروه حقوق، جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد تبریز، ایران).

چکیده

آسیب های اجتماعی از جمله اعتیاد، خشونت، طلاق، بزهکاری نوجوانان و حاشیه نشینی، از مهم ترین مسائل جوامع معاصر به شمار می روند که نه تنها تهدیدی جدی برای نظم عمومی و امنیت اجتماعی محسوب می شوند، بلکه می توانند به چرخه های از تکرار جرم و انحرافات گسترده منجر شوند. تحلیل این پدیده ها در چارچوب نظریه های جرم شناسی، امکان دستیابی به راهکارهای علمی و کارآمد برای کنترل و کاهش آنها را فراهم می سازد. هدف پژوهش حاضر بررسی راهکارهای کنترل آسیب های اجتماعی بر اساس نظریه های برجسته جرم شناسی از جمله نظریه فشار مرتن، یادگیری اجتماعی سادرنلد و آکرز، کنترل اجتماعی هیرشی، برچسب زنی بکر و همچنین نظریه های انتقادی و فمینیستی است. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر گردآوری داده ها به شیوه اسنادی و کتابخانه ای بوده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که نظریه فشار با تأکید بر کاهش نابرابری های اقتصادی - اجتماعی و ایجاد فرصت های مشروع، کنترل ساختاری آسیب ها را پیشنهاد می دهد؛ نظریه یادگیری اجتماعی بر اصلاح محیط های اجتماعی و ترویج الگوهای مثبت رفتاری تأکید دارد؛ نظریه کنترل اجتماعی، راهکارهایی همچون تقویت پیوندهای خانوادگی، مدرسه ای و اجتماعی را مطرح می کند؛ نظریه برچسب زنی ضرورت پرهیز از انگ زنی و فراهم ساختن شرایط بازپذیری اجتماعی را گوشزد می کند؛ و نظریه های انتقادی با تمرکز بر عدالت اجتماعی و رفع تبعیض های ساختاری، اصلاحات کلان اجتماعی را در دستور کار قرار می دهند. نتایج تحقیق نشان می دهد که هیچ نظریه ای به تنهایی پاسخگوی پیچیدگی های آسیب های اجتماعی نیست و کنترل این پدیده ها مستلزم اتخاذ رویکردی چندبعدی و تلفیقی است. بدین معنا که راهکارهای ساختاری، فرهنگی و نهادی باید در کنار ابزارهای کیفری و انتظامی به کار گرفته شوند. در نهایت، پژوهش حاضر نتیجه می گیرد که جرم شناسی با ارائه چارچوب های نظری متنوع، می تواند نقش مؤثری در طراحی سیاست های پیشگیرانه و تدوین راهبردهای جامع برای کاهش و کنترل آسیب های اجتماعی ایفا نماید.

آسیب های اجتماعی؛ نظریه های جرم شناسی؛ پیشگیری؛ سیاست های اجتماعی؛ نهادهای مدنی

واژگان کلیدی:

Strategies for Controlling Social Harms from the Perspective of Criminological Theories

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2026, Sixth year, Issue 27

Pages 1-33

Nima Afrooz

(Department of Law, Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Tabriz, Iran)

Dr. Dadyar Hadi

(Department of Law, Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Tabriz, Iran)

Abstract

Social harms such as addiction, violence, divorce, juvenile delinquency, and marginalization represent some of the most pressing challenges of contemporary societies. These phenomena not only pose a serious threat to public order and social security but may also generate a cycle of recurring crime and widespread deviance. Analyzing such issues within the framework of criminological theories provides a scientific foundation for developing effective strategies to control and reduce them. The present study aims to examine the mechanisms for controlling social harms based on prominent criminological perspectives, including Merton's Strain Theory, Sutherland and Akers' Social Learning Theory, Hirschi's Social Control Theory, Becker's Labeling Theory, as well as critical and feminist approaches. The research methodology employed in this study is descriptive-analytical, relying on data collected through documentary and library-based methods. The findings indicate that Strain Theory emphasizes reducing socio-economic inequalities and creating legitimate opportunities as structural measures to control social harms; Social Learning Theory highlights the importance of reforming social environments and promoting positive behavioral models; Social Control Theory underlines strengthening family, educational, and community bonds as preventive mechanisms; Labeling Theory stresses the avoidance of stigmatization and the provision of conditions for social reintegration; and critical criminological perspectives call for broader structural reforms aimed at achieving social justice and eliminating systemic discrimination. The results suggest that no single theory is sufficient to address the complexity of social harms, and their effective control requires an integrated and multidimensional approach. This means that structural, cultural, and institutional measures must operate alongside legal and penal instruments. Ultimately, the study concludes that criminology, through its diverse theoretical frameworks, plays a pivotal role in designing preventive policies and formulating comprehensive strategies to mitigate and control social harms.

Keywords:

social harms; criminological theories; prevention; social policies; civil institutions

مقدمه

با رویکردهای جرم‌شناختی، زمینه‌ساز طراحی راهکارهای پیشگیرانه، حمایتی و اصلاح ساختاری در کنترل خشونت علیه زنان می‌باشد. در دنیای امروز، با تغییرات اجتماعی و فرهنگی سریع، مشکلات جدیدی نیز به وجود آمده است که نیازمند بررسی‌های دقیق‌تری هستند.

نظریه‌های جرم‌شناسی به عنوان چارچوب‌های تحلیلی و نظری می‌توانند در شناخت و تحلیل این آسیب‌ها نقش بسزایی ایفا کنند. این نظریه‌ها با تکیه بر پیشینه‌های تاریخی و فرهنگی مختلف، سعی در توضیح علل و عوامل مؤثر در وقوع جرم و انحرافات اجتماعی دارند. نظریه‌های کلاسیک، زیست‌شناختی، اجتماعی و روان‌شناختی هر کدام از زوایای خاص خود به بررسی آسیب‌های اجتماعی می‌پردازند و می‌توانند به ما کمک کنند تا عوامل مؤثر بر بروز این آسیب‌ها را شناسایی کنیم و راهکارهایی برای کنترل و کاهش آن‌ها ارائه دهیم. در دنیای معاصر، نهادهای دولتی و غیردولتی نیز نقش مهمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. این نهادها با ایجاد برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی، تلاش می‌کنند تا از بروز آسیب‌ها جلوگیری کنند و در صورت بروز، به کاهش آثار منفی آن‌ها بپردازند. همچنین، مشارکت جامعه در این فرآیند به عنوان یکی از ارکان اساسی در پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی مورد تأکید قرار دارد. توجه به نظرات و تجربیات مختلف کشورها در زمینه مقابله با آسیب‌های اجتماعی می‌تواند به ما در طراحی و اجرای سیاست‌های مؤثر کمک کند. با توجه به پیچیدگی آسیب‌های اجتماعی و تنوع عوامل مؤثر بر آن‌ها، ضروری است که

آسیب‌های اجتماعی^۱ به مجموعه‌ای از رفتارها و پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که به نوعی به سلامت و امنیت جامعه لطمه می‌زنند و مشکلاتی جدی برای افراد و گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند. این آسیب‌ها می‌توانند ناشی از عوامل مختلفی باشند که در تعامل با یکدیگر، زمینه‌ساز وقوع آن‌ها می‌شوند. از جمله مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی می‌توان به اعتیاد، فقر، بیکاری، خشونت، آسیب‌های خانوادگی و ناهنجاری‌های رفتاری اشاره کرد. به عنوان مثال، خشونت علیه زنان به عنوان یکی از جدی‌ترین آسیب‌های اجتماعی، در سال ۱۹۹۴ در کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه و همچنین اسناد بین‌المللی مرتبط، مورد توجه ویژه قرار گرفت و چارچوب‌های حقوقی و تعهدات دولت‌ها برای پیشگیری و مقابله با این نوع خشونت تدوین شد. از منظر جرم‌شناسی، خشونت علیه زنان نه تنها یک رفتار مجرمانه فردی است، بلکه محصول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که به بازتولید نابرابری‌های جنسیتی و تبعیض‌های نهادی منجر می‌شود. نظریه‌های کنترل اجتماعی نشان می‌دهند که ضعف نظارت اجتماعی و ناکارآمدی نهادهای حمایتی خانواده و جامعه، زمینه را برای وقوع خشونت فراهم می‌کند، در حالی که نظریه یادگیری اجتماعی بیان می‌دارد که الگوهای رفتاری خشونت‌آمیز از طریق محیط‌های خانوادگی و اجتماعی منتقل می‌شوند. همچنین نظریه برچسب‌زنی هشدار می‌دهد که انگ‌زدن و طرد اجتماعی قربانیان می‌تواند موجب تداوم چرخه خشونت شود. بنابراین، توجه به اسناد بین‌المللی ۱۹۹۴ و ترکیب آن

¹- Social harm

اجتماعی به‌طور کلی ناشی از عواملی مانند نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی است که منجر به ایجاد بی‌عدالتی، بی‌تفاوتی و ناسازگاری اجتماعی می‌شود^۱. آسیب‌های اجتماعی به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که هر یک می‌تواند دارای ویژگی‌ها و تبعات خاص خود باشد. از جمله مهم‌ترین انواع آسیب‌های اجتماعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جرم و بزهکاری: این نوع آسیب اجتماعی شامل انجام رفتارهای خلاف قانون مانند سرقت، قتل، تقلب و انواع دیگر جرایم است. بزهکاری می‌تواند ناشی از فقر، بی‌عدالتی اجتماعی، یا حتی اختلالات شخصیتی و روانی باشد^۲.

۲. اعتیاد: یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های اجتماعی است که تأثیرات منفی فراوانی بر فرد و جامعه دارد. اعتیاد به مواد مخدر، الکل و سایر مواد مخدر نه تنها باعث تخریب جسمی و روانی افراد می‌شود، بلکه خانواده‌ها و جوامع را نیز درگیر می‌کند^۳.

۳. فقر و بیکاری: این دو پدیده اغلب به‌عنوان ریشه‌های اصلی بسیاری از آسیب‌های اجتماعی شناخته می‌شوند. فقر می‌تواند منجر به کاهش دسترسی به خدمات اساسی و بهداشت شده

راهکارهای پیشگیرانه و درمانی مبتنی بر نظریه‌های جرم‌شناسی به‌طور جدی مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش به دنبال شناسایی این راهکارها و ارائه پیشنهادات عملی و کاربردی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران است. به امید آنکه با بهره‌گیری از یافته‌های این پژوهش، گام‌های مؤثری در جهت بهبود شرایط اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی برداشته شود.

۱- مفاهیم

در این قسمت به توضیح مفاهیم پرداخته می‌شود.

۱-۱- تعریف آسیب‌های اجتماعی و انواع آن

آسیب اجتماعی از نظر لغوی به معنای هرگونه صدمه یا زبانی است که به جامعه وارد می‌شود. این اصطلاح در فرهنگ عمومی به مشکلات و معضلاتی اطلاق می‌شود که نظم اجتماعی و رفاه عمومی را مختل می‌کنند. از منظر اصطلاحی، آسیب‌های اجتماعی به مجموعه‌ای از رفتارها، شرایط یا وضعیت‌هایی گفته می‌شود که با ارزش‌ها، هنجارها و قواعد اجتماعی ناسازگار هستند و باعث انحراف از نظم و قاعده اجتماعی می‌شوند. این نوع آسیب‌ها ممکن است بر افراد، خانواده‌ها یا گروه‌های اجتماعی تأثیر بگذارند و در نهایت به تهدیدی برای پایداری اجتماعی تبدیل شوند. آسیب‌های

^۱ - برزگر، عباس (۱۳۸۸)، نظریه‌های جامعه‌شناختی در بزهکاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ص ۲۶

^۱ - خواجه‌پور، کامران (۱۳۹۵)، آسیب‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان، ص ۲۵

^۲ - جعفری، محمدجواد (۱۳۹۲)، نظریات جرم‌شناسی انتقادی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ص ۳۲

قانون آن را منع کرده و برای آن مجازات تعیین کرده است، و «شناسی» به معنای بررسی و مطالعه است. به همین دلیل، جرم‌شناسی به معنای مطالعه یا شناخت علمی جرم می‌باشد.^۵ از منظر اصطلاحی، جرم‌شناسی^۶ شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که به مطالعه ماهیت، علل، پیامدها و کنترل رفتارهای مجرمانه می‌پردازد. این علم نه تنها به بررسی جرایم و مجرمان می‌پردازد، بلکه به بررسی واکنش جامعه نسبت به جرم، اجرای عدالت و سیستم‌های کیفری نیز می‌پردازد. به عبارت دیگر، جرم‌شناسی به مطالعه همه جوانب مرتبط با جرم، از عوامل روان‌شناختی و اجتماعی تا ساختارهای قانونی و قضایی می‌پردازد.^۷

مبانی جرم‌شناسی شامل اصول و دیدگاه‌هایی است که به عنوان زیرساخت‌های نظری و عملی این علم مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مبانی در چند دسته کلیدی جای می‌گیرند:

۱. ماهیت جرم: یکی از مبانی اساسی جرم‌شناسی، درک مفهوم جرم و رفتار مجرمانه است. جرم‌شناسان به مطالعه ماهیت جرایم و این‌که چه رفتارهایی به‌عنوان جرم شناخته می‌شوند می‌پردازند. این تعریف با توجه به بسترهای فرهنگی، اجتماعی و قانونی متفاوت است. جرم در برخی جوامع به

و بیکاری موجب افسردگی، ناامیدی و افزایش احتمال گرایش به بزهکاری و رفتارهای نابهنجار شود.^۱

۴. خشونت و رفتارهای پرخاشگرانه: این نوع از آسیب شامل خشونت خانگی، خشونت‌های خیابانی، قلدری در مدارس و سایر رفتارهای تهاجمی است که از نظر اجتماعی غیرقابل قبول هستند و به جوامع آسیب می‌زنند.^۲

۵. فرار از خانه و بی‌خانمانی: افراد به دلایل مختلفی از جمله خشونت خانگی، فقر، سوءاستفاده‌های جنسی و روانی، یا مسائل روان‌شناختی ممکن است از خانه فرار کنند. این وضعیت می‌تواند به آسیب‌های دیگر مانند اعتیاد، بزهکاری و بی‌خانمانی منجر شود.^۳

۶. فساد اخلاقی: فساد اخلاقی شامل رفتارهای انحرافی مانند فحشا، هرزه‌نگاری، و سایر رفتارهای غیراخلاقی است که با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در تضاد هستند و می‌توانند بنیادهای اخلاقی و فرهنگی جامعه را تخریب کنند.^۴

۲-۱- تعریف و مبانی جرم‌شناسی

جرم‌شناسی از نظر لغوی ترکیبی از دو واژه «جرم» و «شناسی» است. «جرم» به معنای عمل یا رفتاری است که

۴ - شمس‌آبادی، محمدابراهیم (۱۳۹۷)، بزهکاری و نقش خانواده، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۵۴

۵ - حسینی‌نیا، سیدعلی (۱۳۸۷)، جرم‌شناسی تطبیقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت، ص ۴۲

6 - Criminology

۷ - رضایی، مجید (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی و نظریه‌های مرتبط، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۸

۱ - ذبیحی، غلامحسین (۱۳۹۱)، پیشگیری اجتماعی از جرم، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل، ص ۲۸

۲ - پورجعفری، مهدی (۱۳۹۰)، پیشگیری از بزهکاری در حقوق ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان، ص ۴۱

۳ - شاه‌حسینی، رضا (۱۳۹۷)، پیشگیری از جرم، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، ص ۳۵

قانونی، پلیس، دادگاه‌ها و نهادهای اجرای عدالت با مجرمان است. جرم‌شناسان به مطالعه اثربخشی مجازات‌ها، عدالت کیفری و نیز نحوه اصلاح و بازپروری مجرمان می‌پردازند.^۳

۴. پیشگیری از جرم: یکی از اهداف اصلی جرم‌شناسی، یافتن راهکارهای مناسب برای جلوگیری از وقوع جرم است. این راهکارها ممکن است شامل افزایش نظارت‌های اجتماعی، آموزش‌های عمومی، تقویت نظام‌های قضایی و ایجاد سیاست‌های مؤثر در کنترل بزهکاری باشد.^۴

۵. تأثیرات جرم بر قربانیان و جامعه: جرم‌شناسی همچنین به بررسی تأثیرات جرم بر قربانیان و جامعه می‌پردازد. جرایم ممکن است اثرات روانی، اجتماعی و اقتصادی جدی بر قربانیان و جامعه به‌جا بگذارند. شناخت این تأثیرات و تلاش برای جبران خسارات وارد شده بر قربانیان از مهم‌ترین وظایف این علم است.^۵

این مبانی جرم‌شناسی به تحلیل و درک عمیق‌تر رفتارهای مجرمانه و یافتن راهکارهای مناسب برای کاهش و کنترل جرم کمک می‌کنند و به عنوان یک راهنمای مهم برای سیاست‌گذاران و مجریان قانون عمل می‌کنند.

۳-۱- مبانی نظری

دلایل خاص فرهنگی یا تاریخی ممکن است به گونه‌ای متفاوت تعریف شود.^۱

۲. عوامل مؤثر بر وقوع جرم: جرم‌شناسی به مطالعه علل وقوع جرم توجه دارد. این علل می‌توانند به دسته‌های مختلف تقسیم شوند:

• عوامل فردی: شامل ویژگی‌های روان‌شناختی، شخصیت، ژنتیک و اختلالات روانی است که می‌تواند منجر به رفتار مجرمانه شود.

• عوامل اجتماعی: شرایط اقتصادی، فقر، بیکاری، نابرابری‌های اجتماعی، وضعیت‌های خانوادگی و محیط‌های اجتماعی نامطلوب از مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند افراد را به سمت جرم سوق دهند.^۲

• عوامل فرهنگی: باورها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی یک جامعه می‌تواند بر تعریف جرم و رفتار مجرمانه تأثیر بگذارد. گاهی ناهماهنگی بین ارزش‌های جامعه و فرد، باعث شکل‌گیری رفتارهای انحرافی و مجرمانه می‌شود.

۳. واکنش جامعه نسبت به جرم: یکی دیگر از مبانی جرم‌شناسی، بررسی چگونگی واکنش جامعه نسبت به جرم و مجرمان است. این واکنش شامل نحوه برخورد سیستم‌های

۳ - مهربان، فرهاد (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی روانی و اجتماعی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۵۷

۴ - میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی و سیاست جنایی، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۴۵

۵ - نوربها، رضا (۱۳۸۸)، مبانی جرم‌شناسی، تهران: انتشارات جنگل، ص ۶۱

۱ - قاسم‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی نظری و کاربردی، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان، ص ۳۸

۲ - محمدی، غلامحسین (۱۳۹۱)، جرم‌شناسی تطبیقی و سیاست جنایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ص ۴۷

کاهش جرم نخواهد داشت، بلکه ارتقاء نظام حقوقی و مجازات‌ها کلید کنترل جرم است.^۲

در مقابل، نظریه‌های اثبات‌گرا که با آراء افرادی نظیر سزار لمبروزو شناخته می‌شود، به عوامل زیستی و روانی فرد به‌عنوان عوامل مؤثر در ارتکاب جرم توجه دارند. از دیدگاه این نظریه‌ها، ویژگی‌های ژنتیکی و ذاتی فرد نقش محوری در تمایل به ارتکاب جرم دارند. البته، در سال‌های بعد، شاگردان لمبروزو و پیروان اثبات‌گرایی به این نتیجه رسیدند که آسیب‌های اجتماعی مانند فقر و بیکاری می‌توانند در تعامل با ویژگی‌های ذاتی فرد، احتمال وقوع جرم را افزایش دهند. به عبارت دیگر، فردی که از نظر زیست‌شناختی مستعد رفتارهای انحرافی است، در صورت زندگی در محیط‌های اجتماعی نامساعد، بیشتر به سمت ارتکاب جرم گرایش پیدا می‌کند.^۳

نظریه تضاد اجتماعی که بر پایه افکار کارل مارکس و نظریه‌پردازان پس از او بنا شده است، نگاهی ساختاری به رابطه بین جرم و آسیب‌های اجتماعی دارد. این نظریه بر این باور است که نظام سرمایه‌داری و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی عامل اصلی ارتکاب جرم در جوامع است. به اعتقاد این دیدگاه، افرادی که در طبقات پایین اجتماعی قرار دارند و دسترسی به منابع و فرصت‌های برابر ندارند، بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی و در نتیجه ارتکاب جرم قرار

رابطه بین جرم و آسیب‌های اجتماعی از منظر نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی به‌عنوان یکی از مباحث کلیدی این حوزه، نشان‌دهنده تأثیرات متقابل این دو پدیده است. جرم و آسیب‌های اجتماعی از لحاظ نظری به شکلی عمیق با یکدیگر پیوند دارند و بررسی این رابطه از دیدگاه‌های مختلف جرم‌شناسی می‌تواند به شناخت بهتر این تعامل کمک کند. در بسیاری از نظریه‌ها، جرم به‌عنوان نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، تبعیض، نابرابری و بیکاری تلقی می‌شود. به همین دلیل، فهم دقیق این رابطه از دیدگاه‌های مختلف می‌تواند راهکارهایی مؤثر برای کاهش جرم و کنترل آسیب‌های اجتماعی فراهم کند.^۱

از منظر نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی، که به‌اندیشه‌های افرادی همچون سزار بکاریا و جرمی بنتام برمی‌گردد، جرم نتیجه انتخاب آگاهانه و عقلانی فرد است. در این نظریه‌ها، افراد بر اساس منافع شخصی خود و با علم به پیامدهای قانونی، دست به ارتکاب جرم می‌زنند. بنابراین، از دیدگاه این نظریه‌ها، آسیب‌های اجتماعی نقش چندانی در وقوع جرم ندارند؛ زیرا افراد بر اساس اراده آزاد خود تصمیم می‌گیرند. با این حال، قوانین ناکافی یا نبود مجازات‌های بازدارنده می‌تواند زمینه‌ساز افزایش جرم شود. این رویکرد به‌طور ضمنی بر این باور است که کنترل آسیب‌های اجتماعی تأثیر مستقیمی بر

۲- سلیمی، علی (۱۳۸۷)، نظریات جرم‌شناسی و حقوق کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ص ۷۸

۱- نوری، محمدعلی (۱۳۹۴)، تئوری‌های بزه‌دیدگی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ص ۸۴

۲- هاشمی، محمد (۱۳۹۶)، نظریات جرم‌شناسی در ایران و جهان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد، ص ۶۳

مجرمانه را فرا می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در محله‌هایی که بیکاری و فقر بالاست و رفتارهای مجرمانه رایج است، افراد به‌ویژه جوانان بیشتر احتمال دارد که رفتارهای مجرمانه را به‌عنوان یک الگوی رفتاری بیاموزند و آن‌ها را تکرار کنند. این نظریه بر تأثیر مخرب محیط‌های اجتماعی ناسالم بر افراد و تداوم چرخه جرم و آسیب اجتماعی تأکید دارد.^۳

نظریه کنترل اجتماعی که توسط تراویس هیرشی مطرح شد، نگاهی متفاوت به رابطه بین جرم و آسیب‌های اجتماعی دارد. این نظریه بر این باور است که همه افراد به دلیل وجود انگیزه‌های درونی یا بیرونی ممکن است به سمت ارتکاب جرم گرایش پیدا کنند، اما آنچه باعث می‌شود بسیاری از افراد از ارتکاب جرم خودداری کنند، وجود کنترل‌های اجتماعی و نهادهایی مانند خانواده، مدرسه و نهادهای مذهبی است. در این چارچوب، آسیب‌های اجتماعی مانند ضعف در نهادهای خانوادگی، ناکارآمدی مدارس یا کاهش نقش ارزش‌های اخلاقی در جامعه، منجر به تضعیف کنترل‌های اجتماعی و افزایش تمایل افراد به ارتکاب جرم می‌شود.^۴

بنابراین، با توجه به دیدگاه‌های مختلف جرم‌شناسی، می‌توان نتیجه گرفت که آسیب‌های اجتماعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش بسزایی در وقوع جرم دارند. نظریه‌هایی که به عوامل اجتماعی و اقتصادی توجه دارند، بر این باورند که

می‌گیرند. در این چارچوب، جرم نوعی پاسخ طبیعی به شرایط ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی است. به‌عنوان مثال، افرادی که به دلیل فقر و بیکاری قادر به تأمین نیازهای اولیه خود نیستند، ممکن است به رفتارهای مجرمانه روی آورند تا به اهداف مادی و اجتماعی خود دست یابند.^۱

نظریه فشار اجتماعی که توسط رابرت مرتون مطرح شد، نیز بر نقش نابرابری‌های اجتماعی در وقوع جرم تأکید دارد. بر اساس این نظریه، جوامع مدرن به افراد اهداف مشخصی مانند موفقیت اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌کنند، اما همه افراد به ابزارهای قانونی برای دستیابی به این اهداف دسترسی ندارند. در نتیجه، فشارهای روانی و اجتماعی ناشی از این نابرابری‌ها ممکن است باعث شود برخی افراد برای رسیدن به اهداف خود به رفتارهای غیرقانونی متوسل شوند. در این نظریه، آسیب‌های اجتماعی مانند تبعیض، فقر و بیکاری به‌طور مستقیم موجب ایجاد فشار بر افراد می‌شوند و آن‌ها را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهند.^۲

نظریه یادگیری اجتماعی که توسط ادوین سادرلند مطرح شد، به‌طور خاص به تأثیر محیط اجتماعی بر یادگیری رفتارهای مجرمانه توجه دارد. این نظریه معتقد است که جرم نتیجه یادگیری است و افراد از طریق تعامل با دیگران، به‌ویژه در محیط‌هایی که آسیب‌های اجتماعی بیشتر است، رفتارهای

۳ - ویژه، محمدرضا (۱۳۸۶)، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت، ص ۶۴

۴ - حسینی، سید حسین (۱۳۹۱)، پیشگیری کیفری و اجتماعی از جرم، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ص ۷۸

۱ - عباسی، محمود (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل، ص ۸۳

۲ - ملکی، علیرضا (۱۳۹۱)، جرم‌شناسی و سیاست‌های کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ص ۴۱

می‌دهد که انگ‌زدن و طرد اجتماعی می‌تواند چرخه آسیب و انحراف را تشدید کند و بازپروری افراد را دشوار سازد. ترکیب این نظریه‌ها چارچوبی علمی برای تحلیل جامع آسیب‌های اجتماعی ارائه می‌دهد و به سیاست‌گذاران و دستگاه‌های اجرایی امکان می‌دهد راهکارهای پیشگیرانه، حمایتی و اصلاحی مؤثر تدوین کنند.

۱-۳-۱- نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی و ارتباط آن با کنترل آسیب‌های اجتماعی

نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم شکل گرفتند، عمدتاً بر پایه اندیشه‌های فیلسوفانی چون سزار بکاریا و جرمی بنتام استوار است. این نظریه‌ها در واکنش به نظام‌های کیفری ناعادلانه و سخت‌گیرانه آن دوران به وجود آمدند و بر مسئولیت فردی، انتخاب آگاهانه، و آزادی اراده تأکید داشتند. به باور نظریه‌پردازان کلاسیک، جرم نتیجه تصمیم‌گیری عقلانی فرد است که منافع و هزینه‌های رفتار مجرمانه را می‌سنجد و سپس تصمیم می‌گیرد آیا مرتکب جرم شود یا خیر. در این دیدگاه، مجازات به‌عنوان ابزاری برای بازدارندگی مطرح می‌شود و هدف اصلی آن جلوگیری از ارتکاب جرم از طریق ترس از مجازات است.^۲

نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی بر این اصل استوار هستند که افراد دارای اختیار و اراده آزاد هستند و بر اساس محاسبات عقلانی، بین رفتار قانونی و غیرقانونی یکی را انتخاب می‌کنند.

آسیب‌هایی مانند فقر، بیکاری، نابرابری و ضعف نهادهای اجتماعی، زمینه‌ساز رفتارهای مجرمانه هستند. در مقابل، نظریه‌های فردگرایانه‌تر مانند نظریه کلاسیک و اثبات‌گرایی بیشتر بر انتخاب‌های فردی یا ویژگی‌های ذاتی تأکید می‌کنند. با این حال، اکثر نظریه‌ها، تأثیر متقابل بین عوامل اجتماعی و فردی را به رسمیت می‌شناسند و بر اهمیت کنترل و مدیریت آسیب‌های اجتماعی در کاهش جرم تأکید دارند.^۱

لذا مبانی نظری آسیب‌های اجتماعی از نظر جرم‌شناسی بر این اصل استوار است که برخی رفتارها و ساختارهای اجتماعی می‌توانند به رفاه انسان و انسجام جامعه آسیب برسانند، حتی اگر همیشه در چارچوب قانونی جرم محسوب نشوند. نظریه‌های یادگیری اجتماعی بیان می‌کنند که رفتارهای آسیب‌زا از طریق تعامل با دیگران و مشاهده الگوهای رفتاری منتقل می‌شوند؛ به‌ویژه در محیط‌های خانوادگی، آموزشی و اجتماعی که می‌توانند الگوهای خشونت، بزهکاری یا انحراف را بازتولید کنند. همچنین نظریه فشار و نابرابری‌های اجتماعی نشان می‌دهد که محرومیت‌های اقتصادی و محدودیت دسترسی به فرصت‌ها می‌تواند افراد را به سمت رفتارهای آسیب‌زا یا مجرمانه سوق دهد. نظریه‌های کنترل اجتماعی و برجسب‌زنی نیز نقش مهمی در تحلیل آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. نظریه کنترل اجتماعی هیرشی تأکید می‌کند که هرچه پیوندهای فرد با نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و جامعه ضعیف‌تر باشد، احتمال بروز رفتارهای پرخطر و آسیب‌زا افزایش می‌یابد. نظریه برجسب‌زنی نیز نشان

^۲ - رضایی، مجید (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی و نظریه‌های مرتبط، تهران: انتشارات سمت، ص ۳۶

^۱ - جعفری، محمدجواد (۱۳۹۲)، نظریات جرم‌شناسی انتقادی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ص ۲۸

بتوانند از رفتارهای مجرمانه اجتناب کنند. در نتیجه، برای کنترل آسیب‌های اجتماعی از منظر نظریه‌های کلاسیک، تقویت نظام حقوقی و قضایی اهمیت دارد. وقتی قوانین به‌صورت عادلانه و یکسان برای همه افراد جامعه اجرا شوند، کنترل آسیب‌های اجتماعی تسهیل می‌شود و امکان بروز جرم کاهش می‌یابد. نظریه‌پردازان کلاسیک تأکید دارند که قوانین باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که عادلانه باشند و افراد احساس کنند مجازات‌ها متناسب با جرم ارتكابی است.^۱

نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی اگرچه تأکید کمتری بر نقش مستقیم آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، بیکاری، و نابرابری در وقوع جرم دارند، اما به‌طور غیرمستقیم از اهمیت نظم اجتماعی و رعایت عدالت در کاهش جرم و آسیب‌های اجتماعی سخن می‌گویند. آن‌ها بر این باورند که ایجاد یک نظام حقوقی عادلانه و منطقی که در آن همه افراد با رفتارهای خود مسئولیت‌پذیر باشند، می‌تواند به کاهش بسیاری از مشکلات اجتماعی کمک کند. به‌عبارت‌دیگر، کاهش جرم از طریق ایجاد شرایط اجتماعی منصفانه و پایدار که در آن عدالت رعایت شود، به کاهش آسیب‌های اجتماعی نیز منجر می‌شود.

بر این اساس، اگر مجازات‌ها به‌طور متناسب و متناسب با شدت جرم طراحی و اجرا شوند، افراد از ارتكاب جرم خودداری می‌کنند. از دیدگاه کلاسیک، یکی از راه‌های کنترل آسیب‌های اجتماعی و کاهش جرایم، افزایش آگاهی افراد از مجازات‌ها و اعمال قوانین به‌صورت دقیق و منصفانه است. به این ترتیب، سیستم قضایی باید شفاف و عادلانه باشد تا افراد با آگاهی از پیامدهای رفتارهای مجرمانه، تصمیم به ارتكاب جرم نگیرند.^۱

نظریه‌های کلاسیک معتقدند که مهم‌ترین ابزار برای کنترل جرم، بازدارندگی است. از این منظر، افراد زمانی که بدانند ارتكاب جرم برای آن‌ها هزینه بیشتری نسبت به منافعش خواهد داشت، از ارتكاب آن خودداری می‌کنند. این هزینه شامل مجازات‌هایی است که برای جرایم در نظر گرفته شده است. بنابراین، برای کنترل آسیب‌های اجتماعی و جلوگیری از تبدیل آن‌ها به جرایم، قوانین و مجازات‌ها باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که مجرمان بالقوه با دیدن نتایج جرایم دیگران، تصمیم به خودداری از رفتارهای مجرمانه بگیرند.^۲

یکی دیگر از نکات کلیدی نظریه‌های کلاسیک، اهمیت قانون‌گذاری صحیح و اجرای عدالت است. در این دیدگاه، قوانین باید شفاف، ساده و برای عموم قابل درک باشند تا افراد

^۱ - حسین‌خانی، الهام (۱۴۰۰)، جرم‌شناسی فضای مجازی با تأکید بر نظریه‌های جرم‌شناسانه بزهکار محور، فصلنامه تحقیقات کاربردی فقه و حقوق، سال اول، شماره ۲، ص ۵۵

^۱ - حسینی، سید ابراهیم (۱۳۹۸)، نقش قوانین در پیشگیری از جرم‌ها و آسیب‌های اجتماعی، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره یک، شماره ۲، ص ۳۱

^۲ - شهریار، محمد (۱۴۰۰)، بررسی کارکرد احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره ۳، شماره ۲، ص ۲۷

نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی، برخاسته از دوران روشنگری، بر اهمیت اراده آزاد و انتخاب آگاهانه فرد در ارتکاب جرم تأکید دارند. این نظریه‌ها جرم را نتیجه انتخابی عقلانی و شخصی می‌دانند که افراد با در نظر گرفتن منافع و هزینه‌های احتمالی انجام می‌دهند. برخلاف دیدگاه‌های قدیمی که جرم را پدیده‌ای ناشی از تأثیر نیروهای ماوراء طبیعی می‌دانستند، نظریه‌های کلاسیک معتقدند انسان‌ها مسئول اعمال خود هستند و باید پاسخگوی رفتارشان باشند. برای کنترل جرم، این نظریه‌ها بر قوانین شفاف، مجازات متناسب و اجرای سریع و قطعی عدالت تأکید می‌کنند تا با ترس از مجازات، انگیزه ارتکاب جرم کاهش یابد.^۲

۲-۱-۳-۱- نظریه بازدارندگی

نظریه بازدارندگی یکی از مفاهیم اصلی در جرم‌شناسی است که به طور خاص در چارچوب نظریه‌های کلاسیک شکل گرفته است. این نظریه بر این اصل استوار است که انسان‌ها موجوداتی عقلانی و دارای اراده آزاد هستند و تصمیمات خود را بر اساس محاسبات منطقی اتخاذ می‌کنند. در این راستا، نظریه بازدارندگی بر این باور است که اگر افراد از پیامدهای منفی و مجازات‌های سنگین ارتکاب جرم آگاه باشند، احتمال بیشتری دارد که از آن خودداری کنند. به عبارت دیگر، وجود

در حالی که نظریه‌های کلاسیک بر مسئولیت فردی و تصمیم‌گیری آگاهانه تمرکز دارند، منتقدان این دیدگاه‌ها معتقدند که نادیده گرفتن عوامل اجتماعی و اقتصادی، از جمله فقر، نابرابری و مشکلات خانوادگی، باعث می‌شود که این نظریه نتواند به‌طور کامل دلیل بروز جرم را توضیح دهد. بسیاری از منتقدان بر این باورند که برای کنترل واقعی جرم و آسیب‌های اجتماعی، باید به ساختارهای اجتماعی نیز توجه کرد و تنها اتکا به بازدارندگی و مجازات کافی نیست. بنابراین، اگرچه نظریه‌های کلاسیک به‌عنوان پایه‌ای برای نظام‌های حقوقی مدرن عمل کرده‌اند، اما نیاز به اصلاح و تکمیل با نظریه‌هایی که به نقش محیط و عوامل اجتماعی توجه دارند، ضروری است.^۱

در نتیجه، نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی بر این اصل تأکید دارند که با افزایش آگاهی از پیامدهای قانونی و اجرای دقیق و عادلانه قوانین، می‌توان از وقوع جرم جلوگیری کرد و به کنترل آسیب‌های اجتماعی کمک کرد. اما این نظریه‌ها آسیب‌های اجتماعی را بیشتر به‌عنوان مشکلاتی ثانویه در نظر می‌گیرند که به‌طور غیرمستقیم بر وقوع جرم تأثیر دارند. در حالی که این نظریه‌ها بر نقش مجازات و بازدارندگی در کنترل جرم تأکید دارند، دیدگاه‌های مدرن‌تر به عواملی مانند فقر، نابرابری، و آسیب‌های اجتماعی نیز توجه بیشتری دارند.

۱-۳-۱-۱- نظریه‌های کلاسیک

^۲ - هاشمی، محمد (۱۳۹۶)، نظریات جرم‌شناسی در ایران و جهان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد، ص ۶۹

^۱ - تاج خراسانی، سمیرا و همکاران (۱۴۰۱)، نگاه بومی به نظریه کنترل اجتماعی جرم با توجه به مبانی اسلامی - ایرانی، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۲۰، ص ۳۲۷

مجازات اشاره دارد؛ قطعیت به احتمال واقعی مجازات شدن فرد اشاره می‌کند؛ و سرعت به مدت زمانی اشاره دارد که بین وقوع جرم و اجرای مجازات می‌گذرد. هرچه این عوامل به‌طور مثبت در یک نظام حقوقی تأمین شوند، احتمال تأثیرگذاری نظریه بازدارندگی بر کاهش جرم بیشتر خواهد بود. به‌طور کلی، این نظریه به‌عنوان یکی از رویکردهای اصلی در طراحی نظام‌های قضایی و امنیتی به‌منظور کاهش نرخ جرم و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۳

۳-۱-۳- نظریه‌های مربوط به مسئولیت فردی و اجتماعی در وقوع جرم

نظریه‌های مربوط به مسئولیت فردی و اجتماعی در وقوع جرم به بررسی عوامل و شرایطی می‌پردازند که بر رفتار مجرمانه تأثیر می‌گذارند. این نظریه‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نظریه‌های فردی که به جنبه‌های روان‌شناختی و بیولوژیکی فرد می‌پردازند، و نظریه‌های اجتماعی که به تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی بر وقوع جرم تأکید دارند. نظریه‌های فردی بر این باورند که هر فرد مسئول انتخاب‌های خود است و این مسئولیت به ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیتی فرد بازمی‌گردد. به‌عنوان مثال، نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی، به‌ویژه نظریه بازدارندگی، بر اهمیت اراده آزاد و انتخاب عقلانی تأکید می‌کنند. در این

مجازات‌های متناسب و مؤثر می‌تواند نقش بازدارنده‌ای در کاهش رفتارهای مجرمانه ایفا کند.^۱

نظریه بازدارندگی به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: بازدارندگی عام و بازدارندگی خاص. بازدارندگی عام به جلوگیری از جرم در سطح جامعه اشاره دارد. در این حالت، هدف اصلی این است که جامعه با مشاهده مجازات افرادی که مرتکب جرم شده‌اند، از ارتکاب جرم توسط دیگران بازداشته شود. به‌عبارت‌دیگر، وقتی که افراد شاهد پیامدهای منفی رفتارهای مجرمانه دیگران هستند، این ترس از مجازات می‌تواند به‌عنوان عاملی بازدارنده عمل کند و افراد را از ارتکاب جرم منصرف کند. از سوی دیگر، بازدارندگی خاص به جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرمان سابق اشاره دارد. در این نوع بازدارندگی، هدف اصلی این است که مجازات‌هایی که برای مجرمان اعمال می‌شود، به آن‌ها بیاموزد که ارتکاب جرم عواقب جدی دارد و این عواقب می‌تواند آنها را از انجام رفتارهای مشابه در آینده بازدارد. برای اینکه این نوع بازدارندگی مؤثر واقع شود، مجازات‌ها باید به‌طور سریع و قطعی اجرا شوند تا مجرمان سابق به وضوح متوجه شوند که رفتارشان عواقب سنگینی دارد.^۲

عوامل کلیدی در کارکرد نظریه بازدارندگی شامل شدت، قطعیت و سرعت مجازات‌ها هستند. شدت به میزان سختی

^۳ - رضایی، مجید (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی و نظریه‌های مرتبط، تهران: انتشارات سمت، ص ۴۷

^۱ - موسوی، سید مرتضی (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی اجتماعی، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۵۸

^۲ - ربیعی، علی (۱۳۸۹)، نظریات جامعه‌شناسی جرم و انحرافات، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، ص ۶۳

و اجتماعی هستند. در حالی که مسئولیت فردی بر انتخاب‌های آگاهانه افراد تأکید می‌کند، مسئولیت اجتماعی به این واقعیت اشاره دارد که شرایط و محیط زندگی افراد می‌تواند بر رفتارهای آن‌ها تأثیرگذار باشد. این دو جنبه به صورت همزمان باید در تحلیل رفتارهای مجرمانه در نظر گرفته شوند تا بتوان به درک عمیق‌تری از علل وقوع جرم و راهکارهای مؤثر برای پیشگیری از آن دست یافت.

۲-۳-۱- نظریه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی جرم و تأثیر آن بر کنترل آسیب‌های اجتماعی

نظریه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی جرم تلاش می‌کنند تا با تمرکز بر ویژگی‌های فردی، ریشه‌های رفتارهای مجرمانه را توضیح دهند. در نظریه‌های زیست‌شناختی، اعتقاد بر این است که عوامل ژنتیکی، ساختار مغز، یا بیوشیمی بدن می‌تواند فرد را مستعد ارتکاب جرم کند. به‌عنوان مثال، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ناهنجاری‌های کروموزومی یا سطح هورمون‌های خاص در بدن ممکن است منجر به رفتارهای پرخاشگرانه شود. این نظریه‌ها بر این اصل استوارند که برخی افراد، به‌دلیل بیولوژیکی، نسبت به سایرین بیشتر در معرض رفتارهای ضداجتماعی و مجرمانه قرار دارند. از این رو، کنترل آسیب‌های اجتماعی از این منظر شامل بررسی و شناسایی این عوامل بیولوژیکی و تلاش برای مداخله و درمان است. به‌عنوان مثال، استفاده از مداخلات پزشکی یا دارویی

رویکرد، فرد به‌عنوان یک تصمیم‌گیرنده منطقی در نظر گرفته می‌شود که بر اساس محاسبه سود و زیان، اقدام به ارتکاب جرم می‌کند. بنابراین، اگر یک فرد تصمیم به ارتکاب جرم بگیرد، مسئولیت کامل این عمل بر عهده اوست. همچنین نظریه‌های بیولوژیکی و روان‌شناختی به عوامل درونی، مانند اختلالات شخصیتی یا عوامل ژنتیکی، به‌عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار در بروز رفتارهای مجرمانه توجه می‌کنند.^۱

نظریه‌های اجتماعی از سوی دیگر بر تأثیر محیط اجتماعی و اقتصادی بر رفتارهای مجرمانه تأکید دارند. این نظریه‌ها معتقدند که عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌توانند به شکل‌گیری شرایطی منجر شوند که فرد را به سمت ارتکاب جرم سوق دهد. برای مثال، نظریه فشار اجتماعی، که توسط رابرت مرتون ارائه شده، نشان می‌دهد که وقتی افراد در دستیابی به اهداف اجتماعی، مانند موفقیت اقتصادی، با موانع روبرو می‌شوند، ممکن است به رفتارهای غیرقانونی متوسل شوند. همچنین نظریه یادگیری اجتماعی، که به تأثیر تعاملات اجتماعی و فرهنگ بر یادگیری رفتارهای مجرمانه اشاره دارد، به این نکته می‌پردازد که افراد از طریق مشاهده و تقلید از دیگران، رفتارهای مجرمانه را یاد می‌گیرند و ممکن است به دلیل قرار گرفتن در محیط‌های ناهنجار، این رفتارها را طبیعی قلمداد کنند.^۲

به‌طور کلی، نظریه‌های مربوط به مسئولیت فردی و اجتماعی در وقوع جرم نشان‌دهنده تعامل پیچیده‌ای میان عوامل فردی

۲- حیدری، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، تحلیل جامعه‌شناسی جرایم اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۹۱

۱- جعفری، محمدجواد (۱۳۹۲)، نظریات جرم‌شناسی انتقادی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ص ۷۸

بهبود شرایط روانی و بیولوژیکی افراد می‌توان از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کرد.^۲

در مجموع، نظریه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی جرم، علاوه بر شناسایی عوامل فردی مؤثر بر ارتکاب جرم، راهکارهایی مانند مداخله‌های پزشکی، درمانی و روان‌درمانی را پیشنهاد می‌کنند که می‌تواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه کمک کند. این رویکردها به‌ویژه در جوامع مدرن که به سلامت روانی و بیولوژیکی افراد اهمیت داده می‌شود، در کاهش جرم و بهبود رفاه اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کنند.

۳-۳-۱- نظریه‌های اجتماعی جرم‌شناسی و کنترل آسیب‌های اجتماعی

نظریه‌های اجتماعی جرم‌شناسی به بررسی روابط بین عوامل اجتماعی و رفتارهای مجرمانه پرداخته و تأثیرات محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در شکل‌گیری جرم و آسیب‌های اجتماعی تحلیل می‌کنند. این نظریه‌ها بر این باورند که رفتارهای مجرمانه نه تنها نتیجه ویژگی‌های فردی یا ژنتیکی، بلکه تحت تأثیر شرایط و ساختارهای اجتماعی نیز قرار دارند. در این راستا، نظریه‌های مختلفی وجود دارد که هر یک به جنبه خاصی از رابطه بین جرم و آسیب‌های اجتماعی پرداخته‌اند.

می‌تواند برای تعدیل رفتارهای خشن یا کنترل تکانه‌های پرخاشگرانه در برخی افراد مؤثر باشد.^۱

از سوی دیگر، نظریه‌های روان‌شناختی جرم بر شخصیت و ویژگی‌های روانی فرد تمرکز دارند. این نظریه‌ها معتقدند که مشکلات روان‌شناختی مانند اختلالات شخصیت، ناتوانی در کنترل هیجانات، یا تجربه‌های منفی دوران کودکی می‌توانند فرد را به سوی ارتکاب جرم سوق دهند. نظریه‌های روان‌شناختی به ارزیابی ویژگی‌های شخصیتی مانند جامعه‌ستیزی، اضطراب، یا خودشیفتگی در مجرمان پرداخته و این ویژگی‌ها را در شکل‌گیری رفتارهای مجرمانه تعیین‌کننده می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، کنترل آسیب‌های اجتماعی نیازمند مداخلات روان‌درمانی، مشاوره روان‌شناختی و برنامه‌های اصلاح و بازپروری است که بتواند اختلالات روانی یا مشکلات رفتاری را شناسایی و درمان کند. تأثیر این نظریه‌ها بر کنترل آسیب‌های اجتماعی این است که رویکرد پیشگیرانه به جرم از مسیر درمان فردی می‌گذرد. به‌جای صرفاً مجازات فرد، در این نظریه‌ها تأکید بر بازپروری و اصلاح فردی وجود دارد. مثلاً در نظام‌های قضایی پیشرفته، برای افرادی که دارای مشکلات روان‌شناختی تشخیص داده شده‌اند، از برنامه‌های درمانی یا اصلاحی استفاده می‌شود تا احتمال ارتکاب جرم در آینده کاهش یابد. همچنین، این رویکردها تأکید دارند که باید به سلامت روانی جامعه توجه شود، زیرا با

^۲ - نوبهار، رحیم؛ انصاری، اسماعیل (۱۳۹۷)، مطالعه آسیب‌های مربوط به تمامیت جسمانی از دیدگاه آسیب اجتماعی شناسی، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۴۸، شماره ۱، ص ۱۹۱

^۱ - انصاری، اسماعیل (۱۳۹۸)، آسیب اجتماعی شناسی و حقوق کیفری، رساله جهت دریافت درجه دکترا، رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۴۲

بازگشت آن‌ها به رفتارهای مجرمانه افزایش یابد. لذا، رویکردهای مبتنی بر توانمندسازی و حذف برچسب‌های منفی در کنترل آسیب‌های اجتماعی بسیار مهم است.^۲

در نهایت، نظریه‌های اجتماعی جرم‌شناسی بر این تأکید دارند که برای کنترل آسیب‌های اجتماعی باید به ساختارهای اجتماعی و اقتصادی توجه شود. این امر مستلزم همکاری بین نهادهای مختلف اجتماعی، آموزشی و اقتصادی است تا به‌طور جامع و مؤثر با معضلات اجتماعی مواجه شویم و به پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی بپردازیم. استفاده از رویکردهای مشارکتی و تعاملی در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌ها، می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای امن‌تر و پایدارتر کمک کند.

۱-۳-۳-۱- نظریه تضاد

نظریه تضاد یکی از مهم‌ترین نظریه‌های اجتماعی در حوزه جرم‌شناسی است که به تحلیل علل و پیامدهای جرم از منظر تضادهای اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد. این نظریه بر این اصل تأکید دارد که جوامع مدرن، به‌ویژه جوامع سرمایه‌داری، از نظر اقتصادی و اجتماعی دچار نابرابری‌ها و تضادهای عمیق هستند. در این ساختار، گروه‌های مختلف اجتماعی به دلیل دسترسی متفاوت به منابع و فرصت‌ها، در معرض فشارهای مختلف قرار دارند که ممکن است به بروز رفتارهای مجرمانه منجر شود. نظریه‌پردازان تضاد، مانند کارل مارکس و هارولد لاکاست، معتقدند که جرم نه تنها نتیجه انتخاب‌های فردی،

نظریه یادگیری اجتماعی، که توسط آلبرت بندورا مطرح شد، بیان می‌کند که افراد از طریق مشاهده و تقلید رفتارهای دیگران، به‌ویژه در خانواده و گروه‌های همسال، رفتارهای مجرمانه را یاد می‌گیرند. این نظریه بر این اصل تأکید دارد که رفتارهای مجرمانه به‌عنوان رفتارهای آموخته‌شده در یک محیط اجتماعی شکل می‌گیرند. بنابراین، کنترل آسیب‌های اجتماعی از این منظر نیازمند تغییر در محیط‌های اجتماعی و افزایش آگاهی‌های عمومی است. همچنین، نظریه کنترل اجتماعی به‌ویژه در کارهای آنتونی ادلر و هیرشی، تأکید می‌کند که نداشتن پیوندهای قوی اجتماعی، مانند خانواده و جامعه، می‌تواند فرد را به سمت رفتارهای مجرمانه سوق دهد. بنابراین، تقویت پیوندهای اجتماعی و ایجاد احساس مسئولیت در افراد می‌تواند به کاهش جرایم و آسیب‌های اجتماعی کمک کند.^۱

نظریه محرومیت نسبی نیز بر این اصل تأکید دارد که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌توانند به احساس نارضایتی و ناامیدی در افراد منجر شوند و این نارضایتی‌ها ممکن است به بروز رفتارهای مجرمانه منتهی شود. در این راستا، ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به کاهش جرم و آسیب‌های اجتماعی کمک کند. همچنین، نظریه برچسب‌زنی، که توسط هیو گارفیند و دیگران مطرح شد، نشان می‌دهد که برچسب زدن به افراد به‌عنوان مجرم می‌تواند تأثیر منفی بر هویت آن‌ها بگذارد و در نتیجه احتمال

^۲ - حسین خانی، الهام (۱۴۰۰)، جرم‌شناسی فضای مجازی با تأکید بر نظریه‌های جرم‌شناسانه بزهکار محور، فصلنامه تحقیقات کاربردی فقه و حقوق، سال اول، شماره ۲، ص ۵۶

^۱ - پیری، جواد (۱۳۹۹)، بررسی عوامل و علل آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از جرم و رفتارهای پرخطر، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی-اجتماعی، ص ۱۴

۲-۳-۱- نظریه‌های بی‌هنجاری

نظریه‌های بی‌هنجاری^۳ به بررسی علل بروز جرم و رفتارهای انحرافی در جوامع می‌پردازند و به‌ویژه بر نقش بی‌هنجاری‌های اجتماعی و ناهماهنگی‌های فرهنگی تأکید می‌کنند. این نظریه‌ها ریشه در کارهای امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، دارند که مفهوم بی‌هنجاری را به‌عنوان نتیجه‌ی تغییرات سریع اجتماعی، نابرابری‌های اقتصادی و فقدان هنجارهای اجتماعی مشخص تعریف کرده است. دورکیم بر این باور بود که در شرایطی که هنجارهای اجتماعی ضعیف یا مبهم می‌شوند، افراد نمی‌توانند به‌خوبی درک کنند که چه رفتارهایی قابل قبول هستند و این می‌تواند به افزایش رفتارهای مجرمانه و انحرافی منجر شود.^۴

مفهوم بی‌هنجاری به وضعیتی اشاره دارد که در آن هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در جامعه دچار اختلال یا عدم توافق می‌شوند. در چنین شرایطی، افراد احساس سردرگمی و ناامنی می‌کنند و این ممکن است آن‌ها را به رفتارهای غیرمجاز و انحرافی سوق دهد. دورکیم این مفهوم را به‌ویژه در اثرات تغییرات سریع اجتماعی، مانند صنعتی شدن و شهری شدن، بررسی کرد. به اعتقاد وی، زمانی که تغییرات اجتماعی به‌سرعت اتفاق می‌افتند، افراد به‌دلیل نبود هنجارهای ثابت و

بلکه ناشی از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است. این نظریه نشان می‌دهد که کسانی که در پایین‌ترین طبقات اجتماعی قرار دارند، به‌دلیل عدم دسترسی به منابع مالی و اجتماعی، ممکن است برای کسب معیشت به رفتارهای مجرمانه متوسل شوند. به‌علاوه، این نظریه بر این تأکید دارد که قوانین و هنجارهای اجتماعی بیشتر از سوی گروه‌های قدرت و ثروت ایجاد می‌شوند و این قوانین عمدتاً به نفع آن‌ها عمل می‌کنند و گروه‌های ضعیف‌تر را تحت فشار قرار می‌دهند.^۱

از منظر نظریه تضاد، کنترل آسیب‌های اجتماعی نیازمند درک عمیق از این تضادها و نابرابری‌هاست. سیاست‌گذاران باید با ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی و اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها، شرایطی را فراهم کنند که افراد به رفتارهای مجرمانه روی نیاورند. همچنین، لازم است که نظام‌های حقوقی و اجتماعی به‌گونه‌ای بازنگری شوند که به حقوق و نیازهای گروه‌های آسیب‌پذیر توجه کنند و از برچسب زدن به آن‌ها به‌عنوان مجرم جلوگیری نمایند. در نهایت، نظریه تضاد به ما یادآوری می‌کند که برای کنترل جرم و آسیب‌های اجتماعی، باید به ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن‌ها توجه ویژه‌ای داشت و بهبود ساختارهای اجتماعی را در اولویت قرار داد.^۲

3 - Anomie Theory

۴ - تقویان پور، حسن (۱۳۹۹). تاثیر رونق اقتصادی در پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انسانی رضوی، ص ۴۳

۱ - شهریاری، محمد (۱۴۰۰)، بررسی کارکرد احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره ۳، شماره ۲، ص ۳۱

۲ - غلامی، حسین؛ غلامی، نی‌اله (۱۳۹۹)، جرم حکومتی؛ رویکردی نوین در تحلیل آسیب‌های اجتماعی: مطالعه موردی کودکان خیابانی شهر تهران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۲، ص ۴۵۰

نظریه برچسب‌زنی^۳ یکی از نظریه‌های مهم در حوزه جرم‌شناسی است که به بررسی فرآیندهایی می‌پردازد که طی آن یک فرد به‌عنوان مجرم یا منحرف برچسب زده می‌شود و تأثیر این برچسب بر هویت و رفتار او. این نظریه بیشتر توسط هیو گارفینکل و ادوارد لیمانتور توسعه یافته و بر این اصل تأکید دارد که جرم به‌عنوان یک عمل ذاتی نیست، بلکه نتیجه تعاملات اجتماعی و برچسب‌هایی است که جامعه به فرد نسبت می‌دهد. نظریه برچسب‌زنی فرض می‌کند که زمانی که فردی برچسب مجرم یا منحرف می‌گیرد، این برچسب می‌تواند تأثیرات عمیقی بر هویت و رفتار او داشته باشد. این امر به‌ویژه در جوامع با نهادهای قانونی و اجتماعی نیرومند صادق است که در آن‌ها برچسب زدن به افراد می‌تواند منجر به افزایش رفتارهای انحرافی و مجرمانه شود. به عبارت دیگر، زمانی که جامعه فردی را به‌عنوان مجرم می‌بیند، او ممکن است این برچسب را داخلی‌سازی کند و در نتیجه به‌طور فعالانه رفتارهای مجرمانه‌تری از خود نشان دهد.^۴

این نظریه همچنین به فرآیندهایی که در آن افراد به‌عنوان مجرم برچسب‌گذاری می‌شوند، توجه دارد. از جمله این فرآیندها می‌توان به رفتارهای اجتماعی، نظارت‌های اجتماعی، و نهادهای قضایی اشاره کرد. به‌عنوان مثال، ممکن است یک نوجوان به‌دلیل رفتارهای ناهنجار برچسب زده شود و این

مشخص، ممکن است رفتارهای مجرمانه را به‌عنوان راهی برای پاسخ به نیازهای خود انتخاب کنند.^۱

نظریه بی‌هنجاری همچنین به دو نوع بی‌هنجاری اشاره دارد: بی‌هنجاری فرهنگی و بی‌هنجاری اجتماعی. بی‌هنجاری فرهنگی به ناهماهنگی میان ارزش‌ها و رفتارهای مختلف فرهنگی اشاره دارد که می‌تواند منجر به بروز رفتارهای انحرافی شود. در حالی که بی‌هنجاری اجتماعی به فقدان یا ضعف رفتارهای اجتماعی و عدم توافق میان افراد در مورد رفتارهای صحیح و نادرست اشاره دارد. نظریه‌های بی‌هنجاری بر این تأکید دارند که برای کنترل آسیب‌های اجتماعی و جرم، نیاز به تقویت رفتارهای اجتماعی و ایجاد توافقات فرهنگی است. این امر می‌تواند شامل ترویج ارزش‌های مشترک، تقویت روابط اجتماعی و ایجاد ساختارهای حمایتی برای افراد باشد. همچنین، درک عمیق از این نظریه‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا برنامه‌هایی را تدوین کنند که به تقویت رفتارهای اجتماعی و کاهش ناهنجاری‌ها در جوامع منجر شود. با توجه به تأثیرات منفی بی‌هنجاری بر رفتارهای اجتماعی، توجه به این نظریه‌ها می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای سالم‌تر و پایدارتر کمک کند.^۲

۳-۳-۱- نظریه برچسب‌زنی

3 - Labeling Theory

۴ - جزینی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۹)، تأثیر سبک زندگی اسلامی در پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر نقش نماز، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره دو، شماره ۱، ص ۹۵

۱ - نجفی ایرند آبادی، علی؛ گلدوزیان، حسین (۱۳۹۷)، جرم‌شناسی پست مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و سوم، ص ۱۵

۲ - فیضی آشتیانی، سجاد (۱۴۰۱)، بررسی فقهی حقوقی آسیب‌های اجتماعی و روانی فضای مجازی، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد قم، ص ۶۶

نظریه یادگیری اجتماعی بر سه اصل کلیدی بنا شده است: مشاهده، تقلید و تقویت. مشاهده به این معناست که افراد رفتارهای دیگران را مشاهده می‌کنند و از آن‌ها یاد می‌گیرند. این فرآیند ممکن است در محیط‌های مختلف، از جمله خانواده، دوستان و رسانه‌های جمعی، اتفاق بیفتد. تقلید به این معناست که پس از مشاهده رفتارهای دیگران، افراد ممکن است این رفتارها را تقلید کنند. اگر فرد مشاهده کند که رفتار خاصی (مانند ارتکاب جرم) به پاداش منجر می‌شود، احتمال بیشتری دارد که آن رفتار را خود نیز انجام دهد. تقویت به معنای تأثیر نتایج رفتار بر تکرار آن است. اگر فردی از یک رفتار خاص (مثلاً دزدی) پاداش بگیرد، احتمال اینکه در آینده دوباره آن رفتار را انجام دهد، بیشتر خواهد شد. نظریه یادگیری اجتماعی در تحلیل بروز رفتارهای مجرمانه و انحرافی به ما این امکان را می‌دهد که بفهمیم چگونه عوامل اجتماعی و فرهنگی می‌توانند به شکل‌گیری این رفتارها کمک کنند. به‌عنوان مثال، کودکی که در محیطی بزرگ می‌شود که در آن رفتارهای مجرمانه عادی به نظر می‌رسند، ممکن است این رفتارها را یاد بگیرد و آن‌ها را در زندگی خود به کار ببندد. همچنین، رسانه‌ها و فرهنگ معاصر نیز می‌توانند نقشی

برچسب می‌تواند بر روابط او با خانواده، دوستان و جامعه تأثیر منفی بگذارد. این تأثیرات می‌توانند به چرخه‌ای منجر شوند که در آن فرد به دلیل برچسب زدن، به تدریج از فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی محروم می‌شود و در نتیجه احتمال ارتکاب جرم و رفتارهای انحرافی او افزایش می‌یابد. نظریه برچسب‌زنی در زمینه کنترل آسیب‌های اجتماعی نیز اهمیت دارد. این نظریه به ما یادآوری می‌کند که برای کاهش جرم و انحرافات اجتماعی، باید به جای برچسب زدن به افراد، بر روی بازپروری و ادغام اجتماعی آن‌ها تمرکز کرد. ایجاد برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی، می‌تواند به کاهش برچسب‌زنی و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد کمک کند. در نهایت، این نظریه بر لزوم بازنگری در سیستم‌های حقوقی و اجتماعی تأکید دارد تا به جای برچسب‌زنی، بر مبنای فرصت‌ها و اصلاحات مثبت برای افراد آسیب‌دیده اقدام شود.^۱

۳-۳-۱- نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی^۲ یکی از نظریه‌های مهم در حوزه جرم‌شناسی است که به بررسی چگونگی یادگیری رفتارها، از جمله رفتارهای مجرمانه، از طریق تعاملات اجتماعی و مشاهده دیگران می‌پردازد. این نظریه عمدتاً توسط آلبرت بندورا مطرح شده و بر این اصل تأکید دارد که افراد از طریق مشاهده و تقلید رفتارهای دیگران یاد می‌گیرند و این رفتارها می‌تواند تحت تأثیر عوامل اجتماعی و محیطی قرار گیرد.^۳

^۳ - میرمجیدی، سپیده و همکاران (۱۳۹۵)، تحلیل بر ساخت گرایانه فرایند جرم انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم، پژوهش حقوق کیفری، سال چهاردهم، ص ۱۶۹

^۱ - شریفی، محسن (۱۳۹۲)، دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، ص ۱۲۰

2 - Social Learning Theory

راه‌حل، بر اصلاح و بازپروری مجرمان تمرکز شود. به عنوان مثال، حقوق جزا ممکن است به سمت پذیرش برنامه‌های (بازپرورانه)^۲ و (اصلاحی)^۳ حرکت کند که در آن‌ها سعی می‌شود فرد مجرم به جامعه بازگردانده شود و آسیب‌های ناشی از جرم به قربانیان جبران شود. از طرف دیگر، نظریه‌های بی‌هنجاری بر این نکته تأکید دارند که عدم وجود هنجارهای اجتماعی می‌تواند منجر به بروز رفتارهای انحرافی شود. این نظریه‌ها می‌توانند به سیاست‌های جنایی کمک کنند تا بر اساس شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه، اقدامات پیشگیرانه‌ای را طراحی کنند. به عبارت دیگر، اگر جوامع متوجه شوند که چه عواملی باعث بی‌هنجاری و افزایش جرم می‌شود، می‌توانند به سمت تقویت هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های مشترک حرکت کنند.^۴

نظریه برچسب‌زنی نیز تأثیر عمیقی بر نحوه برخورد با مجرمان دارد. این نظریه به‌ویژه بر لزوم اجتناب از برچسب زدن به افراد تأکید دارد. در سیاست‌های جنایی، این به معنای توسعه روش‌های پیشگیرانه و بازپرورانه به جای مجازات‌های سخت و برچسب زدن به مجرمان است. برنامه‌هایی که بر روی ادغام

کلیدی در شکل‌دهی به رفتارهای اجتماعی و مجرمانه ایفا کنند.^۱

این نظریه همچنین به ما یادآوری می‌کند که برای پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی، باید به‌طور فعال بر روی تغییر رفتارهای اجتماعی تمرکز کنیم. به جای سرزنش و برچسب زدن به افراد، می‌توانیم با تقویت الگوهای مثبت رفتاری و ارائه آموزش‌های مناسب، به یادگیری رفتارهای سازنده و اجتماعی کمک کنیم. در نتیجه، استفاده از رویکردهای مبتنی بر نظریه یادگیری اجتماعی می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای امن‌تر و عادلانه‌تر کمک کند.

۱-۳-۳-۵- تحلیل تأثیر این نظریات بر حقوق جزا و سیاست‌های جنایی

نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی، از جمله نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه برچسب‌زنی و نظریه‌های بی‌هنجاری، تأثیر قابل توجهی بر حقوق جزا و سیاست‌های جنایی دارند. این تأثیرات در جهت‌گیری‌ها و رویکردهای قانونی، روش‌های پیشگیری از جرم و نحوه برخورد با مجرمان و افراد آسیب‌دیده نمایان می‌شود.

نظریه‌های جرم‌شناسی، به‌ویژه نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه برچسب‌زنی، به بررسی عواملی می‌پردازند که باعث بروز رفتارهای مجرمانه می‌شوند. این امر به تدوین قوانین و مقررات جزایی کمک می‌کند تا به‌جای تأکید بر مجازات به عنوان تنها

3 - restorative

۴ - میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۷)، جرم‌شناسی نظری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۲

۱ - هاشمی، محمد (۱۳۹۶)، نظریات جرم‌شناسی در ایران و جهان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد، ص ۶۷

2 - rehabilitative

طلاق، خشونت خانگی یا بی‌توجهی والدین - نقش تعیین‌کننده‌ای در سوق دادن فرزندان به سمت انحرافات اجتماعی ایفا می‌کند. این عوامل فردی و خانوادگی زمانی تشدید می‌شوند که با شرایط محیطی نامناسب مانند حاشیه‌نشینی و ضعف انسجام اجتماعی همراه شوند. از دیدگاه نظریه‌های جرم‌شناسی، علل ساختاری و اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند. نظریه فشار مرتن نشان می‌دهد که فقر، بیکاری و نابرابری‌های اجتماعی می‌توانند افراد را به استفاده از راه‌های نامشروع برای تحقق اهداف فرهنگی سوق دهند. نظریه کنترل اجتماعی هیرشی نیز بیان می‌کند که هرچه پیوند فرد با نهادهایی چون خانواده، مدرسه و شغل ضعیف‌تر باشد، احتمال ارتکاب انحرافات افزایش می‌یابد. علاوه بر این، نظریه یادگیری اجتماعی بر نقش گروه همسالان و محیط‌های اجتماعی در تقویت یا مهار رفتارهای بزهکارانه تأکید دارد. در سطح کلان، علل حقوقی، نهادی و سیاسی به‌عنوان بسترهای اصلی بروز آسیب‌های اجتماعی مطرح می‌شوند. نقص قوانین، ناکارآمدی نظام قضایی و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دستگاه‌های رسمی، موجب تقویت چرخه انحرافات اجتماعی می‌گردد. نظریه برچسب‌زنی نیز هشدار می‌دهد که واکنش‌های کیفری همراه با انگ‌زنی می‌تواند فرآیند بازپذیری اجتماعی را مختل کند. از سوی دیگر، نظریه‌های انتقادی و فمینیستی به اهمیت رفع تبعیض‌های ساختاری، مبارزه با فساد و تحقق عدالت اجتماعی اشاره دارند. بر این اساس، کنترل آسیب‌های اجتماعی نیازمند رویکردی چندبعدی است که هم عوامل خرد

اجتماعی و توانمندسازی افراد تمرکز می‌کنند، می‌توانند به کاهش جرم و رفتارهای انحرافی کمک کنند^۱.

۲- علل وقوع آسیب‌های اجتماعی

قوانین مربوط به جرایم اجتماعی، مانند تخلفات رانندگی، فساد اداری و مالی، نیز تحت نظارت قرار دارند و مجازات‌های خاصی برای این موارد تعیین شده است. در این زمینه، تلاش‌هایی برای تدوین قوانین پیشگیرانه و ارتقاء آگاهی عمومی در راستای کاهش جرایم اجتماعی انجام می‌شود. قوانین جزایی ایران در مقابله با جرایم ناشی از آسیب‌های اجتماعی تلاش می‌کنند تا با ایجاد یک سیستم حقوقی منسجم، به مسائل اجتماعی پاسخ دهند. اما هنوز نیاز به بهبود و توسعه این قوانین، به ویژه در زمینه پیشگیری و اصلاح، وجود دارد تا بتوان به‌طور مؤثرتری با چالش‌های اجتماعی مواجه شد.

۲-۱- دلایل شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی از نظر جرم‌شناسی

آسیب‌های اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی هستند که ریشه‌های آن را باید در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و ساختاری جست‌وجو کرد. از منظر فردی، عواملی چون اختلالات روانی، ضعف در کنترل هیجانات، اعتیاد و فقدان مهارت‌های زندگی، افراد را در برابر گرایش به رفتارهای ضداجتماعی آسیب‌پذیر می‌سازد. در کنار آن، خانواده ناکارآمد - به‌ویژه در شرایط

۱ - مهربان، فرهاد (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی روانی و اجتماعی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۹۸

آموزش مهارت‌های زندگی و دسترسی به خدمات مشاوره‌ای و روان‌پزشکی تمرکز کنند.

۲-۱-۲- علل خانوادگی

خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت و رفتار افراد دارد. فروپاشی کانون خانواده از طریق طلاق، خشونت خانگی یا روابط عاطفی ناکارآمد، زمینه را برای بروز انواع آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند. کودکان و نوجوانانی که در معرض بی‌ثباتی خانوادگی قرار می‌گیرند، اغلب به سمت گروه‌های همسالان منحرف یا محیط‌های ناسالم اجتماعی سوق داده می‌شوند. همچنین، سوءرفتار والدین اعم از بی‌توجهی، تنبیه بدنی یا تبعیض میان فرزندان، منجر به ایجاد احساس طردشدگی و بی‌ارزشی در فرزندان می‌شود. این شرایط آنان را نسبت به ارتکاب رفتارهای ضداجتماعی مستعدتر می‌سازد. از سوی دیگر، فقدان نظارت والدین بر فعالیت‌های آموزشی و اجتماعی فرزندان، موجب افزایش احتمال گرایش آنان به بزهکاری یا مصرف مواد می‌شود.^۲

بنابراین، خانواده ناکارآمد نه تنها قادر به ایفای نقش پیشگیرانه نیست، بلکه خود به عامل بروز آسیب‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. تقویت بنیان خانواده، آموزش والدین در زمینه شیوه‌های تربیتی مثبت و حمایت از خانواده‌های آسیب‌پذیر می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات اجتماعی جلوگیری کند.

(فردی و خانوادگی) و هم عوامل کلان (اقتصادی، نهادی و سیاسی) را به‌طور هم‌زمان در نظر گیرد.

۱-۲-۱- علل فردی و روان‌شناختی

یکی از مهم‌ترین عوامل بروز آسیب‌های اجتماعی، ویژگی‌های فردی و اختلالات روان‌شناختی افراد است. تحقیقات جرم‌شناسی نشان داده که ضعف در کنترل هیجانات، اختلالات شخصیتی مانند ضداجتماعی یا مرزی، و مشکلاتی نظیر افسردگی و اضطراب، می‌توانند زمینه‌ساز گرایش به رفتارهای پرخطر و بزهکارانه شوند. همچنین، اعتیاد به مواد مخدر یا الکل، ضمن کاهش قدرت تصمیم‌گیری و مهارت‌های شناختی، افراد را در برابر وسوسه ارتکاب جرم یا ورود به شبکه‌های بزهکارانه آسیب‌پذیر می‌سازد. علاوه بر اختلالات روانی، پایین بودن سطح سواد و فقدان مهارت‌های زندگی، نقش بسزایی در افزایش آسیب‌پذیری افراد دارد. کسانی که قادر به حل تعارضات روزمره یا مدیریت استرس نیستند، بیشتر در معرض خشونت، پرخاشگری یا انتخاب راه‌حل‌های غیرقانونی قرار می‌گیرند. این امر در نوجوانان و جوانان به‌ویژه در شرایط فقدان حمایت خانوادگی و اجتماعی بارزتر مشاهده می‌شود.^۱

در مجموع، علل فردی را نمی‌توان جدا از بستر اجتماعی بررسی کرد؛ زیرا اختلالات شخصیتی یا روانی در تعامل با محیط پرتنش و ناکارآمد اجتماعی تشدید می‌شوند. از این‌رو، سیاست‌های پیشگیری فردمحور باید بر ارتقای سلامت روان،

² - Tombs, S., & Whyte, D. (2007). From 'crime' to social harm?. *Crime, Law and Social Change*, 48(1), P12

¹ - Pemberton, S. (2015). *Zemology: Reconnecting Crime and Social Harm*. Springer, P52

۳-۱-۲- علل اقتصادی

شرایط اقتصادی نابسامان یکی از مهم‌ترین ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی است. فقر، بیکاری و نابرابری‌های اقتصادی، افراد را به سمت رفتارهای پرخطر سوق می‌دهد. از منظر نظریه فشار مرتن، فقدان دسترسی به فرصت‌های مشروع برای دستیابی به اهداف فرهنگی مانند موفقیت اقتصادی، افراد را به استفاده از راه‌های نامشروع و گاه مجرمانه سوق می‌دهد. بیکاری به‌عنوان عامل کلیدی، علاوه بر محرومیت مالی، به کاهش عزت نفس و احساس ناکامی اجتماعی منجر می‌شود. این وضعیت به‌ویژه در میان جوانان می‌تواند منبعی جدی برای انحرافات اجتماعی، اعتیاد یا ارتکاب جرایم خرد باشد. همچنین، شکاف طبقاتی و نابرابری در توزیع منابع و امکانات، احساس بی‌عدالتی و بیگانگی اجتماعی را تقویت می‌کند که خود زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی است.^۱

از این‌رو، اصلاح سیاست‌های اقتصادی، کاهش فقر و بیکاری و فراهم‌سازی فرصت‌های برابر برای مشارکت اجتماعی، از مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری ساختاری در حوزه آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شوند.

۴-۱-۲- علل فرهنگی و آموزشی

فرهنگ و آموزش از عوامل بنیادین در شکل‌دهی رفتار اجتماعی به شمار می‌روند. ضعف نظام آموزشی در انتقال

ارزش‌های اخلاقی، مدنی و مهارت‌های اجتماعی می‌تواند به افزایش آسیب‌های اجتماعی منجر شود. مدرسه و دانشگاه، به‌جای ایفای نقش بازدارنده، در برخی موارد به دلیل ناکارآمدی، خود به محل بازتولید انحرافات اجتماعی تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر، گسست فرهنگی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی و دینی، موجب بروز نوعی خلأ هنجاری در جامعه می‌شود. در چنین شرایطی، جوانان ممکن است الگوهای رفتاری خود را از رسانه‌ها یا گروه‌های غیررسمی دریافت کنند که گاه با ارزش‌های جامعه در تضاد هستند. ترویج الگوهای منفی در رسانه‌ها، به‌ویژه در فضای مجازی، این شکاف ارزشی را تشدید می‌کند.^۲

بنابراین، تقویت نظام آموزشی، ارتقای محتوای فرهنگی رسانه‌ها و آموزش مهارت‌های شهروندی و اخلاقی، می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی ایفا کند.

۵-۱-۲- علل اجتماعی و محیطی

محیط اجتماعی و شرایط زیست‌محیطی، بستری تعیین‌کننده در بروز یا کنترل آسیب‌های اجتماعی است. حاشیه‌نشینی و زندگی در مناطق محروم، معمولاً با کمبود امکانات، تراکم جمعیت، و ضعف خدمات عمومی همراه است که زمینه ارتکاب جرایم و بزهکاری را افزایش می‌دهد. انسجام اجتماعی پایین و ضعف در پیوندهای اجتماعی نیز از دیگر عوامل

² - Hughes, C. E., & Ritter, A. (2024). Towards a social harm approach in drug policy. *International Journal of Drug Policy*, P142

¹ - Hillyard, P., Walby, S., & Watson, S. (Eds.). (2021). *The Palgrave Handbook of Social Harm*. Palgrave Macmillan, P68

واکنش کیفری، مانع از کنترل پایدار آسیب‌های اجتماعی می‌شود.²

در نتیجه، اصلاح قوانین، ارتقای کارآمدی دستگاه قضایی و تقویت سیاست‌های پیشگیرانه، ضرورتی انکارناپذیر برای کاهش آسیب‌های اجتماعی است.

۷-۱-۲- علل سیاسی و ساختاری

فساد اداری و ضعف حاکمیت قانون، بستر مهمی برای گسترش آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند. هنگامی که مردم شاهد تبعیض، رشوه‌خواری یا ناکارآمدی مسئولان هستند، احساس بی‌اعتمادی و ناامیدی نسبت به نظام سیاسی افزایش می‌یابد. این بی‌اعتمادی اجتماعی به‌طور غیرمستقیم به گسترش بی‌هنجاری و انحرافات اجتماعی منجر می‌شود. از منظر نظریه‌های انتقادی، ساختارهای ناعادلانه و تبعیض‌های طبقاتی، بذر نارضایتی اجتماعی را می‌کارند و منجر به افزایش رفتارهای ضداجتماعی می‌شوند. گروه‌های محروم و به حاشیه رانده‌شده، به دلیل فقدان دسترسی به منابع و فرصت‌های برابر، بیش از سایر اقشار در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند.^۳

کلیدی محسوب می‌شوند. نظریه کنترل اجتماعی هیرشی نشان می‌دهد که افراد زمانی به انحراف روی می‌آورند که پیوندهایشان با نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه یا شغل سست شده باشد. در این میان، گروه‌های همسالان می‌توانند نقش مهمی در سوق دادن فرد به سمت رفتارهای انحرافی یا سالم ایفا کنند. به همین دلیل، تقویت انسجام اجتماعی، توانمندسازی جوامع محلی و ارتقای شرایط محیطی و زیست‌محیطی مناطق آسیب‌خیز، از راهکارهای مهم برای پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود.^۱

۶-۱-۲- علل حقوقی و نهادی

نقص یا ابهام در قوانین و مقررات، یکی از علل ساختاری در بروز آسیب‌های اجتماعی است. در بسیاری موارد، عدم پیش‌بینی مقررات جامع و کارآمد برای پیشگیری و مدیریت آسیب‌ها، موجب می‌شود که دستگاه قضایی و اجرایی نتوانند واکنش مؤثری از خود نشان دهند. ناکارآمدی نظام قضایی و طولانی بودن فرآیند دادرسی، باعث بی‌اعتمادی مردم به نهادهای رسمی می‌شود و آنان را به استفاده از راه‌های غیرقانونی یا خشونت‌آمیز سوق می‌دهد. علاوه بر این، فقدان سیاست‌های پیشگیرانه مؤثر و محدود شدن نقش دولت به

^۲ - پیری، جواد (۱۳۹۹). بررسی عوامل و علل آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از جرم و رفتارهای پرخطر، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی-اجتماعی، ص ۶

¹ - Hillyard, P., Pantazis, C., Tombs, S., & Gordon, D. (2004). *Harmful Societies: Understanding Social Harm*. Policy Press, P 19

² - فیضی آشتیانی، سجاد (۱۴۰۱). بررسی فقهی حقوقی آسیب‌های اجتماعی و روانی فضای مجازی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد قم، ص ۳۱

شرکت‌های بزرگ فناوری و نظام‌های قدرت از فضای مجازی به‌عنوان ابزاری برای بازتولید نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی استفاده می‌کنند و این امر خود زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی تازه است.

از منظر سیاست‌گذاری، آسیب‌های اجتماعی در فضای مجازی به دلیل ماهیت ناملموس و فراملی بودن، نیازمند راهبردهای نوین پیشگیرانه هستند. صرف ابزارهای کیفی در مواجهه با این آسیب‌ها کافی نیست و باید ترکیبی از آموزش سواد رسانه‌ای، تدوین قوانین شفاف در حوزه جرایم سایبری، و تقویت نظارت اجتماعی در کنار توسعه ابزارهای فنی برای کنترل محتوا به کار گرفته شود. بدین ترتیب، همان‌گونه که فضای مجازی بستری برای فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی است، بدون مدیریت علمی و حقوقی مناسب، می‌تواند به یکی از بزرگ‌ترین منابع آسیب‌های اجتماعی در جوامع معاصر تبدیل شود^۱.

۳- پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و نقش نهادهای حقوقی در کنترل آسیب‌های اجتماعی

پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نیازمند همکاری و هماهنگی میان نهادهای حقوقی، دولتی و اجتماعی است. نهادهای حقوقی با تنظیم قوانین، نظارت بر اجرای آنها و ارائه راهکارهای قانونی می‌توانند نقش کلیدی در کاهش این آسیب‌ها ایفا کنند. این نهادها می‌توانند با اعمال قوانین

بنابراین، تقویت حاکمیت قانون، مبارزه با فساد، و ایجاد ساختارهای عادلانه سیاسی و اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل در کاهش آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شوند.

۸-۱-۲- علل آسیب‌های اجتماعی در فضای مجازی

فضای مجازی با وجود مزایای گسترده در تسهیل ارتباطات و دسترسی به اطلاعات، زمینه‌ساز شکل‌گیری گونه‌ای از آسیب‌های اجتماعی نوپدید شده است. این آسیب‌ها به دلیل ماهیت فرامکانی و فراملی اینترنت، از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته و به‌صورت سریع و گسترده انتشار می‌یابند. مهم‌ترین مصادیق آن شامل اعتیاد اینترنتی، خشونت و قلدری سایبری، کلاهبرداری‌های آنلاین، انتشار محتوای مجرمانه و نقض حریم خصوصی است. این موارد می‌توانند منجر به انزوای اجتماعی، بحران‌های روانی و حتی جرایم سازمان‌یافته در بستر دیجیتال شوند.

از منظر جرم‌شناسی، نظریه یادگیری اجتماعی به‌خوبی می‌تواند تبیین کند که چگونه الگوهای انحرافی و مجرمانه از طریق شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های آنلاین به کاربران منتقل می‌شوند. نظریه برچسب‌زنی نیز بیانگر این واقعیت است که انتشار اطلاعات یا تصاویر تحقیرآمیز در فضای مجازی می‌تواند به انگ‌زنی و طرد اجتماعی منجر شود، که پیامدهایی چون افسردگی و گرایش به رفتارهای پرخطر را در پی دارد. همچنین، نظریه‌های انتقادی بر این نکته تأکید می‌کنند که

¹ - Crawford, A., & Flint, J. (2024). Youth justice and social harm: Towards a 'theory of the good'. *Criminology & Criminal Justice*, 24(5), P648

که از عوامل اصلی آسیب‌های اجتماعی هستند، کمک کند. چهارم، ایجاد فضای مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری می‌تواند به تقویت هویت اجتماعی و ارتقای حس تعلق به جامعه کمک کند. پنجم، همکاری میان نهادهای دولتی و غیر دولتی، به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند به اجرای مؤثر برنامه‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر شود. در نهایت، توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی و انعطاف‌پذیری در سیاست‌گذاری‌ها برای پاسخ به نیازهای متغیر جامعه ضروری است تا بتوان به‌طور مؤثر با آسیب‌های اجتماعی مقابله کرد^۱.

۱-۳-۱- پیشگیری اولیه: نقش آموزش و فرهنگ‌سازی

پیشگیری اولیه از آسیب‌های اجتماعی به معنای اقداماتی است که قبل از وقوع آسیب‌ها و جرایم صورت می‌گیرد و به هدف کاهش عوامل خطر و تقویت عوامل محافظت‌کننده طراحی می‌شود. یکی از مهم‌ترین ابزارها در این زمینه، آموزش و فرهنگ‌سازی است که می‌تواند نقشی اساسی در شکل‌دهی رفتارهای اجتماعی و کاهش آسیب‌ها ایفا کند.

نقش آموزش در پیشگیری اولیه به دو جنبه اساسی مرتبط می‌شود: آموزش مهارت‌های زندگی و افزایش آگاهی اجتماعی. آموزش مهارت‌های زندگی شامل تقویت مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله، مدیریت استرس و مهارت‌های تصمیم‌گیری است. این مهارت‌ها به افراد کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها و فشارهای اجتماعی بهتر عمل کنند و از رفتارهای پرخطر

پیشگیرانه، مثل سیاست‌های حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر، مبارزه با فساد و تقویت عدالت ترمیمی، به کاهش جرایم و آسیب‌های اجتماعی کمک کنند. همچنین، نهادهای حقوقی از طریق آموزش‌های حقوقی عمومی، افزایش آگاهی‌های اجتماعی و تعامل مستمر با دستگاه‌های اجرایی و قضایی، می‌توانند بستر مناسبی برای ارتقای امنیت اجتماعی و پیشگیری از وقوع آسیب‌های اجتماعی فراهم آورند.

۱-۳-۱- راهکارهای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نیازمند یک رویکرد جامع و چندجانبه است که به عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قانونی توجه داشته باشد. در این راستا، چندین راهکار کلیدی برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی وجود دارد. نخست، آموزش و ارتقای آگاهی عمومی از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی برای گروه‌های مختلف جامعه، به‌ویژه جوانان و خانواده‌ها، در زمینه خطرات اجتماعی، حقوق بشر و مهارت‌های زندگی می‌تواند به کاهش آسیب‌ها کمک کند. این آموزش‌ها باید شامل اطلاعاتی درباره مهارت‌های ارتباطی، مدیریت استرس و راه‌های مقابله با فشارهای اجتماعی باشد. دوم، تقویت نهادهای اجتماعی و حمایتی از جمله ایجاد و تقویت مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی می‌تواند به افراد در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کند. سوم، توسعه برنامه‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی برای گروه‌های آسیب‌پذیر می‌تواند به کاهش فقر و بیکاری،

^۱ - خواجه‌پور، کامران (۱۳۹۵)، آسیب‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان، ص ۶۷

فرهنگ‌های مثبت و آموزش مهارت‌های لازم، می‌توان به جامعه‌های پایدارتر و سالم‌تر دست یافت.^۲

۱-۲-۳- پیشگیری ثانویه: مداخله‌های قانونی و اجتماعی در مراحل اولیه جرم

پیشگیری ثانویه از آسیب‌های اجتماعی به معنای مداخلات و اقداماتی است که در مراحل اولیه وقوع جرم و انحرافات اجتماعی انجام می‌شود. هدف این نوع پیشگیری شناسایی و کاهش عوامل خطر و مداخله قبل از آن است که رفتارهای مجرمانه یا آسیب‌زا به مرحله‌ای بحرانی برسند. مداخله‌های قانونی و اجتماعی در این زمینه می‌توانند تأثیر بسزایی در کاهش نرخ جرم و حفظ امنیت اجتماعی داشته باشند.^۳

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مداخله قانونی در پیشگیری ثانویه، نظارت بر رفتارهای مشکوک و جلوگیری از ارتکاب جرم در مراحل اولیه است. به‌عنوان مثال، اجرای قانون‌گذاری‌های خاص در زمینه جرایم خرد، مانند جرایم مرتبط با مواد مخدر، می‌تواند به کاهش نرخ جرم و جلوگیری از گسترش آن کمک کند. ایجاد مراکز مشاوره و راهنمایی برای افرادی که در معرض خطر ارتکاب جرم قرار دارند، نیز از دیگر اقدامات قانونی مؤثر است. این مراکز می‌توانند خدمات مشاوره‌ای، روان‌شناختی و اجتماعی را به افراد ارائه دهند و به آن‌ها در پیدا کردن راه‌حل‌های جایگزین کمک کنند. از طرفی، مداخلات اجتماعی نیز نقش مهمی در پیشگیری ثانویه

دوری کنند. همچنین، برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند به دانش‌آموزان و دانشجویان کمک کند تا با خطرات اجتماعی، از جمله اعتیاد، خشونت و انحرافات اجتماعی آشنا شوند و راه‌های مقابله با آن‌ها را یاد بگیرند. فرهنگ‌سازی به‌عنوان یک بخش کلیدی در پیشگیری اولیه، به ترویج ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مثبت کمک می‌کند. این فرآیند می‌تواند شامل برنامه‌های رسانه‌ای، نمایش‌های عمومی، کمپین‌های آگاهی‌بخشی و فعالیت‌های هنری باشد که هدف آن‌ها ترویج رفتارهای سالم و مثبت در جامعه است. به‌عنوان مثال، تولید محتوای رسانه‌ای درباره اهمیت احترام به حقوق دیگران، عدم تبعیض و ترویج روحیه همدلی و همکاری می‌تواند به شکل‌گیری فرهنگی سالم و کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کند.^۱

همچنین، مشارکت خانواده‌ها در این فرآیند بسیار حائز اهمیت است. خانواده‌ها به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی، نقش بسزایی در شکل‌دهی رفتارها و نگرش‌های فرزندان دارند. ارائه آموزش‌های مرتبط با تربیت فرزندان و ارتقای مهارت‌های ارتباطی در خانواده‌ها می‌تواند به کاهش مشکلات اجتماعی و پیشگیری از آسیب‌ها کمک کند. در نهایت، پیشگیری اولیه از طریق آموزش و فرهنگ‌سازی نه تنها می‌تواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر شود، بلکه به ارتقای کیفیت زندگی و سلامت روانی افراد در جامعه نیز کمک خواهد کرد. با ترویج

^۲ - همان منبع، ص ۱۶۳
^۳ - شریفی، محسن (۱۳۹۲)، دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، ص ۱۴۳

^۱ - میرمجیدی، سپیده و همکاران (۱۳۹۵)، تحلیل بر ساخت گرایانه فرایند جرم انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم، پژوهش حقوق کیفری، سال چهاردهم، ص ۱۶۲

همچنین بهبود امنیت عمومی کمک می‌کند. یکی از مؤلفه‌های کلیدی پیشگیری ثالثیه، برنامه‌های اصلاحی است. این برنامه‌ها می‌توانند شامل آموزش‌های شغلی، مشاوره روان‌شناختی و اجتماعی، و توسعه مهارت‌های زندگی باشند. با ارائه این نوع آموزش‌ها، مجرمان می‌توانند مهارت‌های لازم برای ورود دوباره به بازار کار و زندگی اجتماعی را به دست آورند و به این ترتیب، احتمال بازگشت آن‌ها به زندگی مجرمانه کاهش یابد. برنامه‌های بازپروری و توانمندسازی، به‌ویژه در زندان‌ها، می‌توانند نقشی کلیدی در این فرآیند ایفا کنند.^۲

علاوه بر این، ایجاد شبکه‌های حمایتی برای مجرمان پس از آزادی نیز اهمیت زیادی دارد. این شبکه‌ها می‌توانند شامل خانواده، دوستان و سازمان‌های اجتماعی باشند که به مجرمان کمک می‌کنند تا به‌طور موفقیت‌آمیز به جامعه بازگردند. ارائه خدمات مشاوره و روان‌شناختی نیز می‌تواند در این زمینه مفید باشد، چرا که بسیاری از مجرمان با مشکلات روانی یا اجتماعی مواجه هستند که نیاز به درمان و مدیریت دارند. نقش نهادهای دولتی و قضائی در پیشگیری ثالثیه نیز بسیار حائز اهمیت است. این نهادها باید سیاست‌های حمایتی و تسهیل‌کننده برای بازگشت مجرمان به جامعه را تدوین و اجرا کنند. به‌عنوان مثال، در برخی کشورها، برنامه‌های جامعه‌محور برای نظارت و حمایت از مجرمان آزادشده وجود دارد که به آن‌ها کمک می‌کند تا در مسیر صحیح قرار بگیرند و از ارتکاب مجدد جرم خودداری کنند. در نهایت، پیشگیری

ایفا می‌کنند. برنامه‌های اجتماعی هدفمند که بر شناسایی و کمک به افرادی که در معرض خطر هستند، تمرکز دارند، می‌توانند مؤثر باشند. برای مثال، برنامه‌های آموزشی در مدارس یا محله‌ها که بر روی مهارت‌های اجتماعی، حل تعارض و بهبود ارتباطات تأکید دارند، می‌توانند به کاهش رفتارهای انحرافی و مجرمانه کمک کنند. همچنین، شناسایی و حمایت از افراد دارای مشکلات روانی یا اجتماعی، مانند اعتیاد یا بحران‌های خانوادگی، می‌تواند به کاهش احتمال ارتکاب جرم در این افراد منجر شود. نقش پلیس و نهادهای قانونی در پیشگیری ثانویه نیز بسیار حیاتی است. ایجاد پلیس محلی و نزدیک به جامعه، با هدف شناسایی مشکلات اجتماعی و همکاری با ساکنان برای حل آن‌ها، می‌تواند به بهبود شرایط اجتماعی و کاهش جرم کمک کند. این نهادها باید به‌گونه‌ای عمل کنند که به جای سرکوب، بر تعامل و همکاری با جامعه تأکید داشته باشند.^۱

۳-۱-۳- پیشگیری ثالثیه: اصلاح مجرمان و بازگشت به جامعه

پیشگیری ثالثیه به معنای اقداماتی است که پس از وقوع جرم و در مراحل بعدی آن، به‌منظور اصلاح مجرمان و تسهیل بازگشت آن‌ها به جامعه انجام می‌شود. هدف اصلی این نوع پیشگیری کاهش تکرار جرم و کمک به مجرمان برای ادغام مجدد در جامعه است. این فرآیند نه تنها به نفع خود مجرمان است، بلکه به کاهش بار اقتصادی و اجتماعی ناشی از جرم و

^۲ - ورعی، سید جواد (۱۳۸۷)، پیشگیری از بزهکاری، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۱۰۲

^۱ - نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳)، اساسی سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران، پژوهش‌های حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، ص ۹۶

می‌توانند به کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کنند. به‌عنوان مثال، قوانین مرتبط با حمایت از خانواده، حقوق کودکان و پیشگیری از خشونت خانگی به‌طور مستقیم به کنترل آسیب‌های اجتماعی مرتبط هستند.^۲

نهادهای انتظامی، نظیر پلیس و سازمان‌های امنیتی، مسئولیت حفظ نظم و امنیت عمومی را بر عهده دارند. این نهادها با اجرای اقدامات پیشگیرانه و نظارت بر رفتارهای اجتماعی، می‌توانند از بروز جرم و آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کنند. همچنین، همکاری پلیس با جامعه و ایجاد برنامه‌های آموزشی در مورد رفتارهای مجرمانه و نحوه مقابله با آن‌ها می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی و کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کند.^۳

نهادهای اجتماعی، از جمله سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات خیریه، نقش مهمی در حمایت از آسیب‌دیدگان و پیشگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی دارند. این نهادها با ارائه خدمات مشاوره‌ای، درمانی و حمایتی، می‌توانند به بهبود وضعیت آسیب‌دیدگان و پیشگیری از تکرار آسیب‌ها کمک کنند. همچنین، برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی اجتماعی که توسط این نهادها اجرا می‌شود، می‌تواند به افزایش مهارت‌های زندگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر شود.^۴

ثالثیه بر این اصل تأکید دارد که همه افراد، حتی مجرمان، حق دارند که فرصت دوباره‌ای برای اصلاح و بازگشت به جامعه داشته باشند. با اجرای برنامه‌های مؤثر و حمایتی، می‌توان به کاهش نرخ جرم و ارتقای سلامت اجتماعی کمک کرد و جامعه‌ای امن‌تر و پایدارتر ساخت. این نوع پیشگیری به معنای ایجاد یک تغییر فرهنگی در نگرش نسبت به مجرمان است که به جای برچسب زدن و طرد کردن آن‌ها، بر روی اصلاح و پذیرش تأکید دارد.^۱

۲-۳- نقش نهادهای حقوقی، انتظامی و اجتماعی در کنترل آسیب‌های اجتماعی

نقش نهادهای حقوقی، انتظامی و اجتماعی در کنترل آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان عوامل کلیدی در تأمین امنیت و ارتقاء کیفیت زندگی در جوامع مختلف به‌ویژه در ایران، بسیار حیاتی است. این نهادها با همکاری یکدیگر و از طریق تدوین سیاست‌های مناسب، می‌توانند به‌طور مؤثری در پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی تأثیرگذار باشند.

نهادهای حقوقی، شامل دستگاه‌های قضائی و قانونی، مسئولیت تدوین و اجرای قوانین مربوط به پیشگیری از جرم و حفاظت از حقوق شهروندان را دارند. این نهادها با ایجاد قوانین و مقررات مناسب و همچنین نظارت بر اجرای آن‌ها،

۲ - نوبهار، رحیم؛ انصاری، اسماعیل (۱۳۹۷)، مطالعه آسیب‌های مربوط به تمامیت جسمانی از دیدگاه آسیب اجتماعی شناسی، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۴۸، شماره ۱، ص ۱۹۲

۴ - میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی و سیاست جنایی، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۹۸

۱ - پیری، جواد (۱۳۹۹)، بررسی عوامل و علل آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از جرم و رفتارهای پرخطر، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی-اجتماعی، ص ۱۰

۲ - عباسپور، ابراهیم و همکاران (۱۴۰۰)، معیارهای تشخیص و طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره ۳، شماره ۲، ص ۱۸۰

است. قوانین کیفری ایران بیشتر بر مجازات‌های پس از ارتکاب جرم تأکید دارند تا بر پیشگیری از وقوع جرم. در نتیجه، این رویکرد ممکن است نتواند به‌طور مؤثر از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کند و صرفاً به جبران خسارت پس از وقوع جرم بپردازد. به‌علاوه، نبود سازوکارهای قانونی و مؤثر برای مداخله در مراحل اولیه جرم و عدم توجه به عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر در بروز جرم، باعث افزایش آسیب‌های اجتماعی می‌شود^۱.

مشکلات ساختاری و بوروکراتیک در دستگاه قضایی و انتظامی نیز تأثیر بسزایی در ناکامی سیاست‌های کیفری دارند. این مشکلات می‌توانند شامل طولانی بودن فرآیندهای قضایی، عدم دسترسی به خدمات حقوقی و مشاوره‌ای برای آسیب‌دیدگان، و فساد اداری باشند که همه این موارد مانع از اجرای مؤثر قوانین می‌شوند. از سوی دیگر، سیاست‌های کیفری در ایران غالباً به‌صورت پراکنده و غیرمنسجم طراحی شده‌اند. این پراکندگی می‌تواند منجر به عدم یکپارچگی در سیاست‌های عمومی و عدم توجه به آسیب‌های اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی و اقتصادی شود. به‌علاوه، در برخی موارد، قوانین و سیاست‌های کیفری به حقوق بشر و آزادی‌های فردی آسیب می‌زنند و به تبعیض و نابرابری اجتماعی دامن می‌زنند. در نهایت، باید به نقص در آموزش و فرهنگ‌سازی در زمینه حقوق اجتماعی و کیفری نیز اشاره کرد. عدم آگاهی عمومی از حقوق شهروندی و نحوه استفاده

در نهایت، هماهنگی و همکاری بین نهادهای حقوقی، انتظامی و اجتماعی برای ایجاد یک نظام جامع و یکپارچه در کنترل آسیب‌های اجتماعی ضروری است. این همکاری می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی در جامعه، کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقاء امنیت عمومی منجر شود. با توجه به پیچیدگی‌های اجتماعی و فرهنگی، ایجاد یک رویکرد چندجانبه که تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در نظر بگیرد، ضروری است تا بتوان به‌طور مؤثری به کنترل آسیب‌های اجتماعی پرداخت.

۳-۳- آسیب‌شناسی قوانین و سیاست‌های کیفری ایران در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی

آسیب‌شناسی قوانین و سیاست‌های کیفری ایران در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی نشان‌دهنده چالش‌ها و مشکلاتی است که مانع از تحقق اهداف قانونی و اجتماعی می‌شود. یکی از مهم‌ترین مشکلات، ناکارآمدی قوانین است که باعث می‌شود بسیاری از این قوانین، به‌ویژه در زمینه آسیب‌های اجتماعی، به‌طور مؤثر و کارآمد اجرا نشوند. عدم تناسب بین نوع جرم و مجازات‌های تعیین‌شده، به‌خصوص در جرایم خُرد و غیرخشن، می‌تواند منجر به عدم بازدارندگی لازم گردد. به‌علاوه، برخی از قوانین ممکن است به‌خوبی با تحولات اجتماعی و فرهنگی همگام نباشند و نیازهای واقعی جامعه را برآورده نکنند. نقص در پیشگیری نیز از دیگر مسائل مهم

۱ - غلامی، حسین؛ غلامی، نی‌اله (۱۳۹۹)، جرم حکومتی؛ رویکردی نوین در تحلیل آسیب‌های اجتماعی؛ مطالعه موردی کودکان خیابانی شهر تهران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۲، ص ۵۰۰

بی‌هنجاری، مشخص می‌شود که عوامل محیطی و اجتماعی تأثیرات عمیقی بر رفتارهای فردی دارند. این بدان معناست که برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، باید به‌طور فعال بر روی ایجاد محیط‌های اجتماعی سالم، تقویت نهادهای خانواده و آموزش و پرورش و همچنین ارتقاء سطح آگاهی عمومی در خصوص خطرات و عواقب آسیب‌های اجتماعی کار کرد. این اقدامات می‌تواند به شکل‌گیری فرهنگ اجتماعی مثبت و ترویج رفتارهای سالم منجر شود.

همچنین، نظریه‌های فمینیستی و انتقادی نیز بر نقش نهادهای اجتماعی و اقتصادی در ایجاد و کنترل آسیب‌های اجتماعی تأکید دارند. این نظریه‌ها به ما یادآوری می‌کنند که مسائل مربوط به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید در مرکز توجه قرار گیرند. لذا، سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که بر کاهش نابرابری‌ها و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه تمرکز داشته باشند. به‌علاوه، برقراری همکاری‌های بین‌المللی و تبادل تجربیات میان کشورها می‌تواند به بهبود کارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل آسیب‌های اجتماعی کمک کند. تجارب کشورهای مختلف می‌تواند به ایران در شناسایی و پیاده‌سازی راهکارهای مؤثرتر کمک کند. در نهایت، نتیجه‌گیری این تحقیق این است که برای کنترل آسیب‌های اجتماعی، نیازمند یک رویکرد جامع، چندبعدی و فرابخشی هستیم. این رویکرد باید شامل تحلیل دقیق نظریه‌های جرم‌شناسی، شناسایی

از این حقوق، می‌تواند بر افزایش آسیب‌های اجتماعی تأثیر منفی بگذارد. به‌طور کلی، این آسیب‌شناسی نشان می‌دهد که برای بهبود وضعیت آسیب‌های اجتماعی و کارآمدی سیاست‌های کیفی در ایران، نیاز به بازنگری جدی در قوانین، ایجاد سازوکارهای پیشگیرانه، و ارتقاء فرهنگ حقوقی در جامعه احساس می‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی، نیازمند نگاهی جامع و چندوجهی است. بررسی نظریه‌های جرم‌شناسی از منظرهای مختلف می‌تواند به ما کمک کند تا درک بهتری از ریشه‌های این آسیب‌ها داشته باشیم و در نتیجه، راهکارهای مؤثرتری برای کنترل و پیشگیری از آن‌ها ارائه دهیم. نظریه‌های کلاسیک و نوین جرم‌شناسی، مانند نظریه‌های اجتماعی، زیست‌شناختی، و روان‌شناختی، هر کدام به نوعی بر درک علل و عوامل مؤثر بر بروز جرم و آسیب‌های اجتماعی تأکید دارند. این نظریه‌ها به‌ویژه در شناسایی آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان نتایج مستقیم رفتارهای انحرافی و مجرمانه، نقش اساسی ایفا می‌کنند. بنابراین، تحلیل دقیق این نظریه‌ها و فهم چگونگی تأثیر آن‌ها بر آسیب‌های اجتماعی، می‌تواند به شناسایی راهکارهای مؤثری در پیشگیری و کنترل این پدیده کمک کند. از منظر نظریه‌های اجتماعی، مانند نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه‌های

۱ - فیضی آشتیانی، سجاد (۱۴۰۱)، بررسی فقهی حقوقی آسیب‌های اجتماعی و روانی فضای مجازی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد قم، ص ۹۹

۳. الزام به آموزش سواد رسانه‌ای و حقوق دیجیتال در مدارس و دانشگاه‌ها

پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی اجباری برای دانش‌آموزان و دانشجویان تدوین شود تا آگاهی نسبت به خطرات فضای مجازی افزایش یابد و رفتارهای آسیب‌زا کاهش پیدا کند، به ویژه در گروه‌های سنی حساس.

۴. تقویت نقش نهادهای حمایتی و قضایی در پیشگیری از خشونت‌های دیجیتال

تصویب مقرراتی که نهادهای قضایی، انتظامی و حمایتی را ملزم به برخورد سریع و هماهنگ با موارد خشونت و آزار در فضای مجازی کند، می‌تواند اثر بازدارنده داشته و حمایت از قربانیان را تضمین نماید.

۵. ایجاد مشوق‌های قانونی برای توسعه فناوری‌های پیشگیرانه و کنترل محتوا

مقنن می‌تواند با تصویب قوانین تشویقی، شرکت‌های فناوری را ملزم کند ابزارها و نرم‌افزارهایی برای کنترل و فیلتر محتوا، شناسایی رفتارهای پرخطر و حفاظت از کاربران طراحی کنند، به طوری که کاهش آسیب‌های اجتماعی هم در بستر قانونی و هم در سطح فنی تحقق یابد.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر، و همچنین ارتقاء همکاری‌های بین‌المللی و محلی باشد. از این طریق می‌توان با ایجاد سیاست‌های کارآمد و مؤثر، به کاهش آسیب‌های اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه کمک کرد.

بر اساس تحلیل یافته‌های این پژوهش، فرضیه اصلی پایان‌نامه مبنی بر اینکه استفاده از نظریه‌های جرم‌شناسی می‌تواند به ارائه راهکارهای جامع و موثری برای کنترل آسیب‌های اجتماعی منجر شود، تأیید شد. بررسی آسیب‌های اجتماعی سنتی و نوپدید، به‌ویژه در فضای مجازی، نشان داد که نظریه‌های یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی و برجسب‌زنی، ابزارهای مفیدی برای تحلیل علل و پیامدهای این آسیب‌ها ارائه می‌کنند و امکان طراحی راهکارهای پیشگیرانه، حمایتی و اصلاحی را فراهم می‌سازند.

پیشنهادات

۱. تدوین چارچوب قانونی جامع برای آسیب‌های اجتماعی نوپدید در فضای مجازی: پیشنهاد می‌شود قوانینی به‌طور خاص برای رفتارهای پرخطر و آسیب‌زا در محیط دیجیتال مانند خشونت سایبری، انتشار محتوای تحقیرآمیز و کلاهبرداری‌های آنلاین تصویب شود تا خلأهای قانونی فعلی برطرف گردد و نظام کیفری توانمندتر شود.

۲. ایجاد سامانه ملی ثبت و تحلیل آسیب‌های اجتماعی دیجیتال

مقنن می‌تواند دستور ایجاد یک پایگاه داده ملی برای ثبت انواع آسیب‌های اجتماعی در فضای مجازی صادر کند تا روند شناسایی، پیشگیری و واکنش‌های قانونی به صورت علمی و مبتنی بر داده باشد.

- خواجه پور، کامران (۱۳۹۵)، آسیب‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان
- ذبیحی، غلامحسین (۱۳۹۱)، پیشگیری اجتماعی از جرم، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل
- ربیعی، علی (۱۳۸۹)، نظریات جامعه‌شناسی جرم و انحرافات، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل
- رضایی، مجید (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی و نظریه‌های مرتبط، تهران: انتشارات سمت
- سلیمی، علی (۱۳۸۷)، نظریات جرم‌شناسی و حقوق کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت
- شاه‌حسینی، رضا (۱۳۹۷)، پیشگیری از جرم، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل
- شریفی، محسن (۱۳۹۲)، دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲
- شمس‌آبادی، محمدابراهیم (۱۳۹۷)، بزهکاری و نقش خانواده، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- شهریار، محمد (۱۴۰۰)، بررسی کارکرد احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره ۳، شماره ۲
- عباسپور، ابراهیم و همکاران (۱۴۰۰)، معیارهای تشخیص و طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره ۳، شماره ۲
- عباسی، محمود (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل
- غلامی، حسین؛ غلامی، نبی‌اله (۱۳۹۹)، جرم حکومتی؛ رویکردی نوین در تحلیل آسیب‌های اجتماعی: مطالعه موردی کودکان خیابانی شهر تهران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۲
- فیضی آشتیانی، سجاد (۱۴۰۱)، بررسی فقهی حقوقی آسیب‌های اجتماعی و روانی فضای مجازی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد قم
- قاسم‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی نظری و کاربردی، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان
- محمدی، غلامحسین (۱۳۹۱)، جرم‌شناسی تطبیقی و سیاست جنایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت
- ملکی، علیرضا (۱۳۹۱)، جرم‌شناسی و سیاست‌های کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت
- موسوی، سید مرتضی (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی اجتماعی، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی
- مهربان، فرهاد (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی روانی و اجتماعی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی
- میرمجیدی، سپیده و همکاران (۱۳۹۵)، تحلیل بر ساخت گرایانه فرایند جرم انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم، پژوهش حقوق کیفری، سال چهاردهم
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی و سیاست جنایی، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- انصاری، اسماعیل (۱۳۹۸)، آسیب اجتماعی شناسی و حقوق کیفری، رساله جهت دریافت درجه دکترا، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی
- برزگر، عباس (۱۳۸۸)، نظریه‌های جامعه‌شناختی در بزهکاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت
- پورجعفری، مهدی (۱۳۹۰)، پیشگیری از بزهکاری در حقوق ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان
- پیری، جواد (۱۳۹۹)، بررسی عوامل و علل آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از جرم و رفتارهای پرخطر، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی-اجتماعی
- تاج خراسانی، سمیرا و همکاران (۱۴۰۱)، نگاه بومی به نظریه کنترل اجتماعی جرم با توجه به مبانی اسلامی- ایرانی، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۲۰
- تقویان پور، حسن (۱۳۹۹)، تاثیر رونق اقتصادی در پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انسانی رضوی
- جزینی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۹)، تاثیر سبک زندگی اسلامی در پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی با تاکید بر نقش نماز، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره دو، شماره ۱
- جعفری، محمدجواد (۱۳۹۲)، نظریات جرم‌شناسی انتقادی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان
- حسین‌خانی، الهام (۱۴۰۰)، جرم‌شناسی فضای مجازی با تاکید بر نظریه‌های جرم‌شناسانه بزهکار محور، فصلنامه تحقیقات کاربردی فقه و حقوق، سال اول، شماره ۲
- حسینی، سید ابراهیم (۱۳۹۸)، نقش قوانین در پیشگیری از جرم‌ها و آسیب‌های اجتماعی، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد، دوره یک، شماره ۲
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۱)، پیشگیری کیفری و اجتماعی از جرم، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان
- حسینی‌نیا، سیدعلی (۱۳۸۷)، جرم‌شناسی تطبیقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت
- حیدری، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، تحلیل جامعه‌شناسی جرایم اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۷)، جرم‌شناسی نظری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- نجفی ابرند آبادی، علی؛ گلدوزیان، حسین (۱۳۹۷)، جرم‌شناسی پست مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و سوم
- نوبهار، رحیم؛ انصاری، اسماعیل (۱۳۹۷)، مطالعه آسیب‌های مربوط به تمامیت جسمانی از دیدگاه آسیب اجتماعی‌شناسی، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۱
- نوبهار، رضا (۱۳۸۸)، مبانی جرم‌شناسی، تهران: انتشارات جنگل
- نوری، محمدعلی (۱۳۹۴)، تئوری‌های بزه‌دیدگی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳)، اساسی سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران، پژوهش‌های حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۷)، پیشگیری از بزهکاری، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۶)، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت
- هاشمی، محمد (۱۳۹۶)، نظریات جرم‌شناسی در ایران و جهان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد

- Crawford, A., & Flint, J. (2024). Youth justice and social harm: Towards a 'theory of the good'. *Criminology & Criminal Justice*, 24(5)
- Hillyard, P., Pantazis, C., Tombs, S., & Gordon, D. (2004). *Harmful Societies: Understanding Social Harm*. Policy Press
- Hillyard, P., Walby, S., & Watson, S. (Eds.). (2021). *The Palgrave Handbook of Social Harm*. Palgrave Macmillan
- Hughes, C. E., & Ritter, A. (2024). Towards a social harm approach in drug policy. *International Journal of Drug Policy*
- Pemberton, S. (2015). *Zemiology: Reconnecting Crime and Social Harm*. Springer
- Tombs, S., & Whyte, D. (2007). From 'crime' to social harm?. *Crime, Law and Social Change*, 48(1)